

بحران امنیتی در آسیای مرکزی: دلایل و پیامدها
دانیال رضاپور^۱ - دکتر رضا سیمبر^۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱

چکیده:

پس از فروپاشی شوروی، آسیای مرکزی عرصه تهدیدها و چالش‌های امنیتی متعدد بوده است. مناقشه‌های قومی و سرزمینی، بی‌ثباتی سیاسی، نداشتن توسعه اقتصادی و اجتماعی، تهدیدهای فراملیتی، جرایم سازمان یافته و بالاخره رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مهم‌ترین چالش‌های امنیتی در آسیای مرکزی بوده است. وجود این چالش‌ها و مسائل حاد امنیتی، مشکلات امنیتی متعددی برای آسیای مرکزی به ارمغان آورده و مانع از استقرار کامل صلح و ثبات در این منطقه شده است. در این نوشتار بر آن هستیم تا با بهره‌گیری از نظریات امنیتی جهان سوم، دلایل بحران امنیتی آسیای مرکزی و تأثیرات آن را بر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بررسی کنیم. با توجه به مباحث مذکور، سوالات مقاله این‌گونه مطرح می‌شود که: پس از فروپاشی شوروی، چه عواملی زمینه‌های شکل‌گیری بحران امنیتی در آسیای مرکزی را ایجاد کرده است؟ و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای من جمله ایران، با توجه به اهمیت موضوع و تأثیرپذیری شدید از محیط امنیتی آسیای میانه، چه اقداماتی در راستای تأمین منافع خود باید به عمل آورند؟ در فرضیه این‌گونه بیان می‌شود که با توجه به مطالعات امنیتی جهان سوم، علی‌رغم مجموعه‌ای از عوامل پیچیده داخلی و خارجی شامل: ساختارهای اجتماعی و مذهبی، اوضاع اقتصادی، بحران‌های گسترده حکومت‌های مستبد؛ حضور کشورهای فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای برای کسب تأمین منافع، با تحمیل سیاست‌های خود بر روندهای امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آسیای مرکزی تأثیرگذار هستند.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، روسیه، آمریکا، ایران، امنیت ملی

^۱ - دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

danyalrezapoor@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه روابط بین الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران

rezasimbar@hotmail.com

مقدمه:

منطقه‌ای که به عنوان آسیای مرکزی شناخته می‌شود عبارت از محیط جغرافیایی پنج کشور نو استقلال (قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان) است. این پنج کشور بعد از فروپاشی شوروی به عنوان کشورهای مستقل مطرح شدند. تا قبل از فروپاشی سیستم دو قطبی بسیاری از موضوع‌های امنیتی این منطقه در کنترل سیستم مرکزی اتحاد شوروی بود و امکان چندانی برای استقلال عمل دولت‌ها وجود نداشت. اما فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و متعاقباً منازعات داخلی کشورهای آسیای مرکزی زمینه رقابت‌های استراتژیک بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را فراهم نموده و در نتیجه پویش‌های امنیتی جدیدی در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی به وجود آورده است. به طور کلی دامنه و نتایج منازعات و بحران‌های امنیتی را می‌توان به شکل همکاری و تقابل کشورهای مستبد آسیای مرکزی با کشورهای قدرتمند روسیه، چین، ایران و آمریکا، اسرائیل، اتحادیه اروپا ترسیم نمود. در سطح منطقه‌ای کشورهای روسیه و چین در راستای مبارزه علیه نفوذ منطقه‌ای آمریکا و اتحادیه اروپا شروع به کمک‌های تسلیحاتی و مالی به دولت‌های آسیای مرکزی کرده‌اند. در سطح فرا منطقه‌ای، هدف اصلی و استراتژیک آمریکا به عنوان هژمون در آسیای مرکزی؛ رشد دموکراسی، ثبات دولت‌ها، تعهد به نوعی از اصلاحات سیاسی و اقتصادی مدرن برای ادغام جوامع در مسیر اقتصاد جهانی؛ همچنین دفاع از امنیت و استقلال کشورهای محلی {اسرائیل} و جلوگیری از ظهور هژمون‌های رقیب در اوراسیا بوده است. (خواجه سروری و دیگران، ۱۳۹۲) چین به طور خاص درباره کنترل دریایی آمریکا بر مسیرهای ارتباطی دریایی در تنگه مالاکا نگران است که از این طریق، چین واردات مهمی از نفت و گاز طبیعی دریافت می‌کند. آمریکا نیز سیاست‌های فشار بر رهبران منطقه را تشدید کرده است تا بتواند در این بازی بر رقبای خود پیروز شود. اگر تمایلات کنونی ادامه یابد به نظر می‌رسد، آمریکا و اتحادیه اروپا از نظر اقتصادی در منطقه درگیر خواهند شد، نفوذ روسیه همچنان ادامه می‌یابد ولی به مرور زمان کمتر می‌شود در حالی که چین بر قدرت انرژی در آسیای مرکزی مسلط خواهد شد. از طرفی، روسیه تلاش کرده است هم تسلط خود را حفظ کند و هم این دولت‌ها را از منافع و نفوذ دیگر قدرت‌های عمده دور نگه دارد. (Stegen and Kuszniir, 2015:1-2) منطقه آسیای مرکزی به لحاظ فرهنگی جز قلمرو فرهنگی تمدن ایران بزرگ محسوب می‌شود و به دلایل گوناگون اقتصادی و ژئوپلیتیکی برای ایران حائز اهمیت است. اهمیت این موضوع در سند چشم انداز بیست ساله نیز مورد توجه قرار گرفته است تا جایی که

برخی از صاحب نظران از ضرورت همگرایی بین ایران و کشورهای این منطقه سخن به میان آورده‌اند. همچنین ایران با هدف مقابله با تحریم‌های وضع شده از سوی شورای امنیت و نیز مقابله با فشارهای دیپلماتیک کشورهای غربی که با هدف انزوای ایران صورت می‌گیرد و کاهش آسیب پذیری خود در برابر فشارها و تحریم‌ها، افزایش قدرت و اعتبار منطقه‌ای خود و بالاخره بالا بردن توان چانه زنی خود در صحنه بین‌المللی می‌بایست به افزایش و گسترش روابط و وابستگی‌های اقتصادی با کشورهای پیرامونی خود همت گمارد (Blog, 2007). از این رو امنیت منطقه آسیای مرکزی از نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تاثیر پذیرفته است؛ و هرگونه تغییر در موازنه قدرت بین کشورهای بزرگ ممکن است تاثیر اساسی بر امنیت این منطقه بگذارد. در کنار موارد فوق، تقابل هویتی و ایدئولوژیک در آسیای مرکزی که در عواملی ساختاری همچون فقر و نابرابری، دسترسی به منابع، فرصت‌های سیاسی و ایدئولوژیک است زمینه را برای برخوردهای بنیادگرا و افزایش بحران امنیتی فراهم کرده است. (Mohan, 2013) بنابراین می‌توان گفت که امنیت کشورهای آسیای مرکزی به دلیل داشتن دو منبع مهم تهدیدزا (منبع انرژی و اسلام تندرو) نمی‌تواند جدا از وابستگی به کنش بازیگران خارجی و امنیت جهانی باشد؛ منطقه‌ای که در ابعاد وسیعتر می‌توان آن را "خاورمیانه بزرگ" نامید. بر همین اساس قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای که منابع آنها در برخی مواقع در راستای یکدیگر قرار گرفته است با ایجاد رقابت و بازی با حاصل جمع صفر و بحران امنیتی، دستور کار متفاوتی را در این منطقه دنبال می‌کنند. (بنگرید به: رفیع و همکاران، ۱۳۸۸)

چارچوب نظری: امنیت ملی در جهان سوم

واژه امنیت مانند دولت‌های جهان سوم برای افراد گوناگون، معانی متفاوتی دارد. باری بوزان امنیت را "مفهومی می‌داند که مرکب از یک جاذبه عاطفی و سیاسی قوی همراه با مجموعه بسیار گسترده از معانی اساسی می‌داند. این ترکیب بیانگر توان سیاسی فوق العاده نهفته در این مفهوم است. از این مفهوم می‌توان برای توجیه تعداد زیادی از اقدام‌های سیاسی گوناگون استفاده کرد، سیاست‌هایی که ممکن است به هر دلیل برای دولت‌ها مطلوب باشند. از امنیت ملی می‌توان برای توجیه سیاست‌های متناقضی استفاده کرد. با وجود اینکه این عبارت کلی در توجیه عملکرد دولت‌ها سودمند است؛ می‌توان از این عبارت برای مخفی کردن عدم درک روشن رهبران درباره آنچه باید انجام دهند نیز استفاده کرد. (Buzan, 1982:2) بنابراین در ابتدا باید

پذیرفت که هیچ تعریفی درباره امنیت وجود ندارد که در آن اتفاق نظر باشد و مهمتر از آن این است که ماهیت امنیت با پذیرش یک تعریف جامع و مانع در تعارض است. (Buzan,1991:16) علاوه بر این، امنیت را می‌توان هم به عنوان هدف و هم به عنوان نتیجه تعریف کرد. اگر آن را یک هدف تعریف کنیم، در حقیقت اشاره به حفظ ارزش‌های اصلی دارد و به عنوان یک نتیجه، امنیت به این معنی است که: "ما نمی‌توانیم ماهیت آن را بشناسیم و یا اهمیت آن را بدانیم، مگر اینکه با خطر از دست دادن آن روبرو شویم. بنابراین، از بعضی لحاظ امنیت بر مبنای خطراتی تعریف می‌شود که آن را تهدید می‌کند" (چگینی زاده، ۱۳۷۹:۵) علاوه بر این، مفهوم امنیت ملی: "واکنشی است که نه تنها به ماهیت خاص دولت‌های غربی بلکه به ماهیت خاص محیط بین-المللی آنها مربوط می‌گردد. استفاده از این مفهوم که ناشی از چنین شرایط خاصی است برای گروهی کاملاً متفاوت از دولت‌ها، مستلزم آن می‌باشد که ما محتاطانه نه تنها شباهت‌های که این کاربرد را توجیه می‌کنند، بلکه تفاوت‌هایی را نیز که امکان دارد مغایر آن باشند، مشخص کنیم. (Alison,2008 & Buzan,1988:16)

بنابراین امروزه مطالعات امنیتی فقط به مطالعه جنگ نمی‌پردازد اگرچه همچنان جنگ و استراتژی را بخشی مهم از امنیت تلقی می‌کند. همچنین برعکس دوران جنگ سرد، به امنیت صرفاً در سطح بین‌الملل توجه نمی‌شود بلکه در مطالعات جدید بر ارتباط بین سطح بیرونی و داخلی تأکید می‌شود و آن دو جدای از هم تصور نمی‌شوند. (خانی، ۱۳۹۲) مطالعات امنیتی امروزی به موضوعات جدیدی که در عرصه امنیت ملی مطرح شده‌اند، تمرکز کرده است: مناقشات قومی که به جنگ‌های داخلی منجر شده؛ افزایش اهمیت رقابت اقتصادی؛ افزایش احتمال چرخش فناوری پیشرفته غیر نظامی به سوی کاربردهای نظامی؛ افزایش تعداد مهاجران و پناهندگان؛ خطرات ناشی از تخریب محیط زیست و تهدیدات مرتبط با هویت فرهنگی در سیاست بین‌الملل. (Waever,2009&Buzan) و (کاتزنشتاین، ۱۳۹۰:۱۸)

از سویی دیگر اندیشمندانی چون محمد ایوب بر این باورند که ویژگی‌های امنیت ملی در دولت‌های غربی با ویژگی‌های امنیت ملی در دولت‌های جهان سوم تفاوت چشم‌گیری دارد. ایوب سه ویژگی اصلی امنیت ملی در غرب را؛ ۱- جهت‌گیری خارجی آن (تهدید منشأ خارجی دارد)، ۲- پیوند مستحکم آن با امنیت سیستمیک، ۳- پیوندهای محکم آن با اتحاد اصلی (بیمان ناتو) می‌داند. اما در خصوص کشورهای جهان سوم، ایوب بر این عقیده است که خلاف لفاظی‌های رهبران جهان سوم تهدیداتی که متوجه این کشورها می‌شود، عمدتاً منشأ داخلی

دارد. (Ayoob, 2007: 319) به طور کلی محققانی مانند باری بوزان، کروالین تامس، محمد ایوب، آزر و مون و دیگران تأکید کرده‌اند که چالش‌های امنیت در کشورهای جهان سوم عمدتاً داخلی است نه خارجی و همچنین ابعاد نرم افزاری امنیت مانند ضعف مشروعیت و یکپارچگی نیز باید لحاظ شود و از رویکردهای تقلیل‌گرایانه نظامی محور پرهیز شود. همچنین آنها تأکید کرده‌اند که میراث استعمار، ضعف دولت ملت سازی، شکاف عمیق بین دولت ملت نیز باید لحاظ شود و این عوامل در کنار هم باعث شده تا چالش‌های امنیتی در جهان سوم بسیار پیچیده‌تر و چند لایه‌تر از کشورهای غربی گردد. از جمله مطالعاتی که تلاش کرده‌اند با رویکردی تلفیقی به چالش‌های امنیتی جهان سوم بپردازند می‌توان به رویکرد بوزان و ریچارد لیتل اشاره نمود. (نیاکوئی و اعجازی، ۱۳۹۵: ۴)

در همین راستا، بوزان برای بررسی وضعیت امنیت در جهان سوم به ماهیت حکومت و ماهیت محیط اشاره نمود. بهترین و موثرترین معیار امنیت در چارچوب ماهیت حکومت «انسجام سیاسی اجتماعی» و در چارچوب ماهیت محیط «نوع محیط امنیتی» است. در این میان شاخص سازی ریچارد لیتل برای مولفه‌های فوق پراهمیت است. لیتل سه شاخصه «حکومت‌های یکپارچه»، «حکومت‌های چندپاره» و «حکومت‌های دست خوش بی نظمی» را برای متغیر انسجام سیاسی اجتماعی به کار گرفته است. حکومت‌های یکپارچه حکومت‌هایی هستند که با حمایت مردم و یا حداقل مخالفت آنها، به طور مشروع و انحصاری حفظ می‌شود. حکومت‌های چندپاره حکومت‌هایی هستند که قدرت‌شان از راه سلطه حفظ شده و رقابت بین گروه‌های مختلف در داخل کشور برای دست یافتن به حکومت وجود دارد و مشروعیت در آن چندپاره است. حکومت‌های دست‌خوش بی نظمی حکومت‌هایی هستند که مشروعیت در آنها بسیار ضعیف است و هیچگونه اقتدار و قدرت مسلطی بر آنها وجود ندارد و مدام میان گروه‌های مختلف که قدرت نسبتاً برابری دارند، درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد. (خانی، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۴۲) لیتل هم درخصوص نوع «محیط امنیتی» نیز سه شاخصه «تعادل قوای متقارن»، «تعادل قوای نامتقارن» و «تعادل قوای فراملی» را به کار گرفته است. تعادل قوای متقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با قوی، تعادل قوای نامتقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با ضعیف، و تعادل قوای فراملی مربوط به محیط امنیتی کشورهای ضعیف با ضعیف است. بر اساس نظر لیتل کشورهای غربی مصداق حکومت‌های یکپارچه هستند و از آنجایی که جزو کشورهای قوی می‌باشند، محیط امنیتی آنها براساس موازنه قوای

مقارن شکل گرفته است. در حالت موازنه قوای نامتقارن، محیط امنیتی بر اثر مداخله کشور قوی در ضعیف شکل می‌گیرد که می‌تواند در شکل حمایت کشور قوی از یک گروه خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه خاص در داخل کشوری ضعیف به منظور بهره‌مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقبا نمایان شود. در حالت تعادل قوای فراملی نیز محیط امنیتی بر اثر مداخله و یا تاثیر سیاست داخلی یک کشور ضعیف در کشور ضعیف دیگر شکل می‌گیرد. (نیاکوئی و اعجازی، ۱۳۹۵: ۵) در این میان باید توجه داشت که قوت و ضعف یک کشور به مثابه یک حکومت (یعنی میزان انسجام سیاسی اجتماعی آن) با قوت و ضعف یک کشور به مثابه یک قدرت (یعنی گستره و ابعاد منابع و قابلیت‌های که در اختیار دارد) اشتباه گرفته نشود. حتی قدرت‌های بزرگ مانند شوروی سابق و یا قدرت‌های متوسط مانند پاکستان و آفریقای جنوبی هم می‌توانند به عنوان حکومت، ضعف‌هایی داشته باشند. (آزر و مون، ۱۳۸۸: ۳۰)

به طور خلاصه، این دیدگاه مبتنی بر دو نکته مهم است: (۱) دولت‌های جهان سوم از نظر داخلی "از هم گسیخته" و "شکننده" و (۲) از نظر خارجی "فاقد امنیت" هستند. در بیش‌تر دولت‌های جهان سوم این "ملتها" هستند که تهدیدی برای انسجام دولت‌های نوظهور به شمار می‌آیند. تهدیدهایی که این بخش‌های اجتماعی برای یکدیگر دارند نیز به همین نسبت مهم هستند. به طور خلاصه، منطق توسعه و ایستای تفکر، نقض مهم آن تلقی می‌شود. رویکرد دوم در بررسی موضوع "ناامنی فراگیر و همه‌جانبه" در جهان سوم، پارادوکس مرزهای سرزمینی نامیده می‌شود. گفته می‌شود که وجود اکثریت دولت‌های جهان سوم محصول ترکیب (قدرت‌های استعماری، تلاش برای استقلال، تحقق اصل خود مختاری) دانست. این سه فرآیند موجب شد تا اختلاف‌های پی در پی و مبارزه جدی در محیط‌های داخلی و خارجی دولت‌های جدید التاسیس به وجود آید. در نتیجه این دولت‌ها فاقد قابلیت و ظرفیت‌های لازم برای تضمین امنیت برای شهروندان خود در ابعاد داخلی و خارجی بوده و هستند. (چگنی زاده، ۱۳۷۹: ۱۶)

رویکرد بوزان و شاخص سازی‌های لیتل در مجموع درک مناسبی را از وضعیت و چالش‌های امنیت در جهان سوم ارائه می‌دهند. البته باید توجه داشت که جهان در حال توسعه یا جهان سوم خود چتر فراگیری شده که مجموعه‌های بسیار متنوعی را در بر گرفته است که خود نظریه پردازی‌های مجزایی را می‌طلبد. در واقع جهان سوم خود به چند منطقه تقسیم می‌شود که هر کدام با دیگری اختلافاتی دارند به عنوان مثال آفریقای مرکزی دولتی بسیار ضعیف است، در جنوب شرقی آسیا مباحث امنیت جمعی حائز اهمیت است. حال آنکه در خاورمیانه به دلیل

وجود نظام وستفالیایی احتمالا واقع‌گرایی توانایی تبیینی بهتری داشته باشد. (مختاری، ۱۳۸۱: ۱۲-۱۳) با این وجود، اگر از منظر شاخص سازی لیتل نگاه کنیم بدون شک آسیای مرکزی از منظر محیط امنیتی و انسجام سیاسی و اجتماعی متفاوت‌اند. با این حال بحران مشروعیت البته به درجات مختلف در بیشتر کشورهای این منطقه نیز وجود دارد.

عوامل داخلی بحران امنیتی آسیای مرکزی

نگاهی اجمالی به چالش‌های امنیت در آسیای مرکزی حاکی از سطح بالای منازعات، معمای امنیت و رقابت تسلیحاتی است. در وهله اول به نظر می‌رسد که رویکرد واقع‌گرایی به خوبی وضعیت امنیتی آسیای مرکزی را تبیین کند اما جمهوری‌های آسیای مرکزی پس از استقلال با تهدیدهای گوناگون داخلی و خارجی مواجه بوده‌اند. دشواری‌های فرایند ملت سازی، دولت سازی، روند انتقال از اقتصادهای بسته به اقتصاد سرمایه داری و یکپارچه شدن با اقتصاد جهانی، مشکلات زیست محیطی، بحران‌های اجتماعی و سیاسی و اختلافات ارضی و مرزی تنها جلوه‌هایی از بی‌ثباتی و نا آرامی در این منطقه را تشکیل داده است. (کولائی، ۱۳۸۴: ۱۲) در مجموع و گذشته از اصول واقع‌گرایی به نظر می‌رسد این نظریه در تبیین پاره‌ای از مسائل منطقه‌ای با چالش‌های جدی برای اطلاق بر آسیای مرکزی مواجه باشد. اول اینکه به دلیل بحران مشروعیت عمیق چندان نمی‌توان از امنیت ملی سخن گفت و امنیت رژیم موضوعی نمایان‌تر است. چه بسا رژیم‌های سیاسی خود به شیوه‌های مختلف امنیت کشور را مورد هدف قرار داده و برای حفظ خود، حتی تمامیت ارضی کشور را مخدوش کنند حتی بسیاری اوقات سیاست خارجی کشورهای منطقه معطوف به مشکلات داخلی آنها به شیوه‌ای تهاجمی صورت بندی می‌شود که این پدیده خود زمینه ساز شکل‌گیری معضلات امنیتی خارجی را فراهم می‌آورد. (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۸) از این رو، براساس رویکرد مطالعات امنیتی جهان سوم عوامل ذیل در کنار هم سبب منازعات داخلی در کشورهای آسیای مرکزی تلقی کرده که به تدریج مشروعیت دولت‌های این منطقه را کاهش داده است.

ساختار اجتماعی و مذهبی^۱

از نظر اجتماعی، مذهبی و فرهنگی جوامع آسیای مرکزی وضعیت ویژه‌ای دارند. هفتاد سال سلطه حکومت شوروی بر آنها و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی‌شان این جوامع را دگرگون ساخته است و از آنها جوامعی که یک پا در دنیای صنعتی و یک پا در دنیای سنتی دارند پدید آورده است. ایجاد صنایع سنگین و به کارگیری وسیع آنان در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی موجب تضعیف و یا از میان رفتن شیوه سنتی زندگی آنها شده است، همراه با این تحول و با تغییر خط و زبان بسیاری از ارزش‌های فرهنگی این جوامع نیز دگرگون شده است. (حسین پور و همکاران، ۱۳۷۳: ۴۰۱-۴۰۲) همچنین در نتیجه به کارگیری سیاست‌های اتحاد شوروی، کشورهای آسیای مرکزی با اقلیت‌های قابل توجهی روبرو هستند. با ترکیب جمعیت کنونی در کشورهای منطقه، زمینه بالقوه وقوع بحران و درگیری‌های قومی و در صورت بروز، گسترش آن به کشورهای دیگر وجود دارد. این در هم تنیدگی، میان جمهوری‌های آسیای مرکزی پسا شوروی با کشورهای همسایه- مانند چین- نیز وجود دارد (Haas, 2016: 18) اما در مورد هویت‌ها ما شاهد سه نمود از گسستگی هویت در سطح ملی در غالب جمهوری‌های آسیای مرکزی هستیم: نمود اول گسستگی ملی در ماهیت و تعریف مفهوم هویت ملی نهفته است. همانگونه که مشخص است نام هر کدام از جمهوری‌های موجود، صرفاً با نام یک قوم پیوند خورده است و همه جمهوری‌ها با مشکل ویژه‌ای در این زمینه دست و پنجه نرم می‌کنند. نمود دوم گسستگی ملی، هویت‌های متضاد در درون یک ملیت و قوم می‌باشد. جنگ‌های داخلی در تاجیکستان و ازبکستان ریشه‌ای در عوامل متعدد از جمله هویت محله‌ای دارد. سومین نمود گسستگی را می‌توان در پدیده مرزها جستجو کرد. مرز بین این کشورها از ماهیتی مصنوعی برخوردار بوده و میراثی استالینی است. چه بسا بسیار مردمانی که از یک ملیت‌اند ولی با یک تقسیم بندی اداری حتی در یک منطقه جغرافیایی از هم جدا شده‌اند. آبخازی‌ها بهترین نمونه این گسستگی‌اند. (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ۲۵۸-۲۶۰)

شرایط اجتماعی رو به وخامت هم در آسیای مرکزی در خدمت افزایش جو رقابت عمل کرده و دور نمای تنش نژادی را تقویت می‌کند. برخی از این رقابت‌ها در فرآیند کشور سازی

^۱ - با توجه به سوال و فرضیه و رویکرد بوزان و شاخص سازی های لیتل در مجموع این نوشتار وضعیت و چالش های امنیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی³ و نه مجموعه ای از اشتراکات و قرابت های جغرافیایی بین کشورهای منطقه آسیای مرکزی را بررسی خواهد کرد.

تلویحا به چشم می‌خورد. رهبران هر ملت آسیای مرکزی برای نگارش تاریخ‌های که ادعاهای حاکمیت ملی آنها را تحکیم کند به گذشته نگاه می‌کنند. این تلاش‌ها خطر امنیتی بالقوه‌ای را بر آنها تحمیل می‌کند زیرا مرزهای امروزی و مرزهای باز تفسیر شده تاریخی به هیچ وجه بر هم منطبق نیستند. ازبک‌ها تیمور را نماد اصلی مدل در حال تکوین یکپارچگی ملی خود ساخته‌اند، تاجیکستان به عنوان تنها کشور فارسی منطقه می‌تواند مدعی بخارای تاریخی که قسمت اعظم آن در ازبکستان است، باشد؛ ترکمنستان و قزاقستان نیز ادعاهایی بر ازبکستان دارند. خيوه، میراث دار دوران بعد از مغول خوارزم، در قلمرو ازبکستان است و بخشی از شمال غربی تاریخی ترکمنستان در قزاقستان است. قزاق‌ها می‌توانند به نوبه خود مدعی تاشکند، پایتخت ازبکستان شوند که مدتی طولانی بخشی از قلمرو بزرگ قزاق بود. البته ازبکستان نیز بر تمام این سه کشور و نیز استان اوش قرقیزستان ادعاهایی دارد. شهر اوش یک جمعیت بزرگ ازبک دارد و از لحاظ تاریخی و فرهنگی در صف دیگر شهرهای عمده دره فرغانه قرار دارد که حتی اوضاع در استان اوش در دهه ۱۹۹۰ با برخورد خشونت بار ازبک‌ها و قرقیزها به مرز انفجار رسید. (آلیسون و جانسون، ۱۳۸۲: ۵۹-۶۲)

اما در مورد وضعیت اسلام در کشورهای آسیای مرکزی، هر چند که زندگی هفتاد ساله تحت حکومت شوروی کمی رنگ مذهب در این جمهوری‌ها را رقیق کرده است اما با این حال اسلام نقش مهمی در روابط منطقه داشته و در بین مذاهب اسلامی عموماً مردم منطقه اهل سنت و بیش‌تر حنفی هستند. کم‌ترین میزان مسلمانان برای کشور قزاقستان است که طبق آمار، قریب ۵۰ درصد این کشور را غیر مسلمانان تشکیل می‌دهد و در مقابل کشوری هم که بیش‌ترین میزان مسلمانان را دارد کشور ترکمنستان با ۸۹ درصد مسلمان است. (کولائی، ۱۳۸۴ - شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۴) با این وجود پس از اعلام جنگ علیه تروریسم از سوی رئیس‌جمهور آمریکا جورج بوش، فضا برای تشدید سرکوب اسلام‌گرایان در آسیای مرکزی از سوی نخبگان حاکم مناسب‌تر شد. رهبران ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان که دره فرغانه در کشورهای آنان قرار گرفته، صدها تن از فعالان مسلمان را دستگیر کردند. براساس برخی برآوردها حدود ده درصد جمعیت مناطق جنوبی قرقیزستان هوادار جنبش اسلامی ازبکستان بوده‌اند. ازبک‌های جنوب قرقیزستان و نیز تاجیکستان همانند برادران خود در ازبکستان نسبت به این گروه تمایل زیادی را آشکار ساخته بودند. بسیاری از آنها خود را شهروندان درجه دوم تلقی کرده‌اند. آنها در اعتراض به دشواری‌های گوناگون سیاسی-اقتصادی، در این هواداری تامين نیازهای

گوناگون خود را جستجو کرده‌اند. فقدان نیروهای سیاسی غیر دینی ظرفیت این تلاش‌ها را افزایش داده است. (Montgomery & Heathershaw, 2016: 7-14) و (آکینر، ۱۳۸۶۳)

در کل باید گفت که به علت سکولار بودن تمامی حکومت‌های منطقه و همچنین سرکوب شدید گروه‌های اسلامی خواهان مشارکت سیاسی، نقش اسلام در اداره و نظم بخشیدن به جوامع آسیای مرکزی بسیار اندک بوده است. (Rashid, 2002) و (فرجی و خیری، ۱۳۹۲: ۱۱)

زیرا دولت‌های این منطقه با وهابی و سلفی خواندن همه انواع فعالیت‌های مذهبی، همواره کلیه فعالیت‌های مذهبی را سرکوب کرده‌اند. حکومت‌های اقتدارگرای آسیای مرکزی احساس می‌کنند که اسلام سیاسی به خصوص شکل سلفی‌گیری آن تهدیدی بر حکومت آنها خواهد بود در این میان نقش دو سویه‌ای که اسلام به عنوان عامل موثر در تشکیل دولت و ملت سازی یا برعکس چالش دولت و ملت سازی ایفا می‌کند باعث شده که رهبران سیاسی دولت‌ها، سلفی‌گری را به عنوان عامل تهدید حکومت به حساب آورند. (Bengard, 2011)

حتی بیم دولت‌های آسیای مرکزی از قدرت گرفتن سلفی‌گری باعث شد که دولت‌های منطقه از همان سال‌های اولیه انقلاب به منظور مهار کردن این گروه‌ها فعالیت‌های سیاسی احزاب مذهبی را ممنوع اعلام کنند و قوانینی را برای غیر قانونی کردن این احزاب سیاسی که ساختار مذهبی دارند، به تصویب برسانند. (آکینر، ۱۳۸۳: ۷-۱۰) بنابراین می‌توان اذعان کرد عدم یکپارچگی قومی و مذهبی در آسیای مرکزی سبب شده است تا ملت-دولت در این کشورها متشتت و چند پاره باشد و جامعه به گروه‌های قومی و مذهبی گوناگون و متعارضی تقسیم شود.

این عوامل از یک سو موجب به وجود آمدن هویت‌های مختلف در آسیای مرکزی شده و از سوی دیگر از بازتولید هنجارها و ارزش‌های مشترک جلوگیری می‌کند و در نهایت سبب از هم گسیختن جامعه می‌شود. در این شرایط گروه‌های متعارض قومی و مذهبی که دارای منافع متضاد هستند، به مقابله با یکدیگر می‌پردازند.

اوضاع اقتصادی

اقتصاد جمهوری‌های آسیای مرکزی که میراث دوران اتحاد و نظام برنامه ریزی اقتصادی آن است، به طور پیچیده‌ای در هم تنیده و تجزیه سیاسی اتحاد شوروی، این اقتصادهای همبسته و وابسته به یکدیگر را نیز در مسیر جدایی از هم قرار داد. بررسی ساختارهای اقتصادی جمهوری‌های مستقل مشترک المنافع و به ویژه آسیای مرکزی نشان می‌دهد، تحکیم و تقویت

روند همگرایی، تامین کننده منافع و مزایای اقتصادی متقابل برای آنان می‌باشد. کشورهای آسیای مرکزی واردات عمده مواد سوختی خود را از روسیه انجام می‌دهند و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای در چارچوب بازار مشترک آسیای مرکزی می‌تواند در همان حال که سبب کاهش وابستگی آنان به تامین انرژی از سوی روسیه شود، قدرت چانه زنی را نیز برای آنان افزایش دهد. در این زمینه می‌توان به ظرفیت عظیم گاز طبیعی و نفت در ترکمنستان، منابع استخراج نشده نفت و گاز در ازبکستان، منابع انرژی هیدروالکتریک منابع استخراج نشده نفت و گاز در قرقیزستان و تاجیکستان و منابع عظیم نفت و گاز قزاقستان اشاره داشت. (Kubayeva, 2015) و کولائی، ۱۳۸۴: ۳۶-۳۸) به این ترتیب انگیزه کاهش وابستگی به روسیه و افزایش توانایی مبادله برای آسیای مرکزی می‌تواند محرک خوبی در مسیر تقویت این روند باشد. اما به طور کلی مهم‌ترین مشکل اقتصادی کشورهای منطقه که یک مانع جدی بر سر راه همکاری آنها با یکدیگر است مکمل نبودن اقتصادهای کشورهای این منطقه است به طوری که نمود این عدم هم تکمیلی را در شرکای صادراتی و وارداتی این کشورها می‌توان مشاهده کرد: تمامی این پنج کشور صادر کننده مواد خام مانند نفت و گاز، طلا و ... به همراه تولیدات کشاورزی بدون انجام هرگونه فرآوری که می‌توان ارزش افزوده و اشتغال ایجاد کند، هستند. واردات آنها که در واقع نیازهای آنها است، ماشین آلات و تجهیزات صنعتی، مواد غذایی، کالاهای مصرفی، سرمایه و ... است که این نیازها به هیچ وجه از داخل منطقه قابل تامین نیست. (فرجی و خیری، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۷) بنابراین ساختار مشابهی که در اقتصادهای کشورهای منطقه وجود دارد، راه را برای توسعه تجارت منطقه‌ای دشوار ساخته است و کشورها نمی‌توانند نیازهای خود را از درون منطقه تامین کرده و در نتیجه لزومی برای گسترش روابط نمی‌بینند. مشکل دیگر که پتانسیل بحران را در خود جای داده است و شرایط رابطه بین کشورها را تا حدی مشکل ساز کرده است، موضوع آب است. ریشه این بحران به عوامل متعددی در بخش‌های داخلی و منطقه‌ای بر می‌گردد. توزیع جغرافیایی منابع آب، سیاست‌های شوروی سابق و تبعات اقتصادی فروپاشی بر کشورهای منطقه، استفاده از شیوه‌های سنتی بهره برداری از آب و در نهایت فقدان پیمان یا توافق‌نامه مورد قبول تمامی کشورهای منطقه در خصوص منابع آب مشترک از جمله این عوامل می‌باشد. (Eskandari, 2010: 61)

نمونه بارز دیگری که هم سلامت اقتصاد منطقه و هم سلامت اجتماعی کشورهای آسیای مرکزی را به خطر انداخته، مسئله قاچاق مواد مخدر است که قطع آن همکاری جمعی کشورهای

منطقه را می‌طلبد. اگر چه در کوتاه مدت جنایات سازمان یافته نظیر قاچاق مواد مخدر و سائیلی را جهت ترقی اقتصادی در اختیار شهروندان قرار می‌دهد، اما در دراز مدت فرایند مافیایی شدن و افزایش فعالیت‌های مجرمانه را به شدت تقویت می‌کند. ضمن آنکه قاچاق مواد مخدر می‌تواند به تامین مالی گروه‌های شورشی بی‌انجامد و بدین ترتیب رژیم‌های حاکم را با چالش مواجه سازد. (Haas, 2016: 16 و بهمن، ۱۳۸۶: ۲-۴) در این بین به نظر می‌رسد عدم سازگاری اهداف سیاسی با نیازهای اقتصادی، عدم وجود فضای باز جهت گردش آزادانه کالا، سرمایه و نیروی کار و ناهمگونی امکانات اقتصادی و مالی و سطح پیشرفت صنعتی کشورهای آسیای مرکزی به همراه اختلافات آبی، مرزی و رقابت‌های منطقه‌ای جهت تفوق بر دیگران از جمله مهم‌ترین موانع همگرایی اقتصادی در منطقه به شمار آیند و در نتیجه فقدان دولت مشروع پاسخگو زمینه گسترش منازعه و ناامنی را فراهم آورده است.

حکومت مرکزی و بحران‌های سیاسی

ماهیت رژیم‌های سیاسی آسیای مرکزی به ترتیب در طبقاتی از حکومت‌های فاسد تا اقتدارگرا، فضای کم و مجال محدودی برای مردمان‌شان جهت ایجاد نقش اصلی در اجرای نقش‌های مدنی بر عهده گرفته‌اند. مشکل رهبران این کشورها وابستگی آنان به فرهنگ و نظام سیاسی کمونیستی است که چارچوب نظام فکری و سیاسی‌شان را بر پایه یک سیستم توتالیتر و بسته شکل داده است. (Ziegler, 2016: 5-6 و آلسیون و جانسون، ۱۳۸۲) از این رو، مسئله سازترین موضوعی که رهبران آسیای مرکزی با آن مواجه هستند، مضمون و محتوای مناسب برای ملی‌گرایی آنها است، رهبرانی که با دفاع از جهان‌گرایی سوسیالیستی که به قدرت رسیده‌اند، اینک باید ملی‌گرا شوند. رهبران آسیای مرکزی باید نگرشی را بپذیرند که تا همین چند سال آن را به عنوان انحراف ایدئولوژیک محکوم می‌کردند. با وجود این حزب سالاری در آسیای مرکزی از امتیازی برخوردار است که مقامات پیشین حزب در دیگر نقاط کشور از آن بی‌بهره‌اند. نخبگان سابق آسیای مرکزی منعکس‌کننده گروه بندی‌های قبیله‌ای و منطقه‌ای یک جامعه سنتی هستند. پیوندهای خانوادگی و منطقه‌ای پایه و اساس نظام حمایتی در منطقه را تشکیل می‌دهد. (کولائی، ۱۳۸۴: ۷۸-۸۰) با این وجود، اگر چه در کشورهای آسیای مرکزی کادری از رهبران سیاسی وجود دارد اما دو مشکل اساسی در کار آنها مشاهده می‌شود. یکی اینکه این رهبران تجربه‌شان در دوران حکومت، تک حزبی بوده است و لذا فعالیت آنها در چارچوب نظامی

پارلمانی و در محیطی آزاد معلوم نیست با موفقیت همراه باشد. دیگر اینکه این رهبران اغلب به علت فعالیت‌شان در محدوده نظام سیاسی شوروی سابق تجربه و بینش جهانی ندارند و بر پیچیدگی‌های اداره یک کشور در نظام اقتصادی و سیاسی امروز جهان واقف نیستند. (حسین پور و همکاران، ۱۳۷۳: ۴۰۰-۴۰۱) حتی حساسیت اکثر کشورهای آسیای مرکزی به حاکمیت خود و نحوه ممانعت آن از کمک تلاش‌های سازنده به مشکلات امنیتی در آسیای مرکزی با تحلیل برخورد آنها با امور مربوط به ایجاد نیروی مسلح و حفاظت از مرزها قابل توصیف است. این وظایف، مسئولیت‌های سنتی اساسی امنیتی کشورها هستند. با این حال، در آسیای مرکزی به نحو فزاینده‌ای با چالش‌های حیاتی امنیت داخلی مرتبط هستند. هیچ‌یک از آن کشورها دارای نیروی مسلح موثر و کارآمد نیست و آنها در تبیین اهداف و دکرترین‌های ارتش‌های ابتدائی خود اهمال بخرج داده‌اند. همانطور که بیان شد، تحکیم مرزهای آسیای مرکزی با برداشت‌های چالش‌های امنیتی داخلی و نفوذ گروه‌های مخالف مستقر در خارج در ارتباط است. (Ziegler, 2016: 3-5) این امر نشان دهنده تمرکز رهبران آسیای مرکزی در حفظ حکومت خود به جای نفس دفاع ملی است. یکی از نتایج این مساله تقویت نیروهای داخلی در اکثر کشورهای آسیای مرکزی و تمرکز بیش‌تر بر خطرات ناشی از مناطق محروم و جوامع اقلیت است. با این حال سیاست‌های غیرحساس در قبال این جوامع می‌تواند تنش‌ها را بیش از پیش تشدید کند. (آلیسون و جانسون، ۱۳۸۲: ۳۴۴-۳۵۵) در این رابطه روی آلیسون به نقل از آنت بوهر می‌گوید: حکمرانان محلی، منطقه‌گرایی را به عنوان تهدیدی علیه پایگاه قدرت و حاکمیت خود تلقی می‌کنند این امر رهبران را نسبت به بنای سازمان‌های منطقه‌ای اساسی نهادینه یا جهت ایجاد مکانیزم‌های مستحکم برای قراردادهای بی‌میل نموده است. از نظر آنها امنیت رژیم دارای اهمیت بیش‌تری تا امنیت عمومی است. (Alison, 2003: 82) بنابراین می‌توان یکی از عوامل مهم تداوم اقتدارگرایی و عدم شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک در این جمهوری‌ها را خط مشی سیاسی و حاکمان اقتدار طلب آنها دانست. البته اقتصاد رایانه‌ای و ساختار رانتیری این دولت‌ها خود تشدید کننده و قوام دهنده تداوم اقتدارگرایی در این کشورهاست. لذا عامل دیگر اقتدارگرایی در آسیای مرکزی وجود دولت‌های رانتیری است. توضیحا باید گفت مشکلی که جوامع جهان سومی متکی بر درآمدهایی از خارج در این برهه از زمان با آن روبرو می‌باشند این است که نهادهای واسطه در این جوامع یا شکل نگرفته‌اند و یا اگر شکل گرفته‌اند دچار بحران مشروعیت‌اند. بزرگ‌ترین مشکل این جوامع بحران مشروعیت دولت مدرن است. دولت مدرن بر ایجاد نهادهای واسطه

(بین دولت و مردم) استوار است. دولت مردم را اگر دولت رفاه تعریف کنند، ایجاد دولتی تداعی می‌شود که خدمات رفاهی عدیده‌ای به جامعه ارائه می‌دهد، اما هزینه این خدمات با پرداخت مالیات تامین می‌شود. (Ziegler, 2015 و شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۴) از یک منظر کلی، مهم‌ترین جنبه تهدیدهای امنیتی داخلی در آسیای مرکزی، به موضع ساختار و عملکرد دولت در این جوامع ارتباط می‌یابد. کشورهای آسیای مرکزی دولتمداری خود را بر پایه اولویت‌هایی بنا می‌کنند که می‌تواند به تضاد میان گروه‌های مختلف قومی منجر شود. همچنین بازگشت به سنت، به ویژه در ترکمنستان دوره نیازاف و ازبکستان، به خروج روس‌ها و آلمانی‌های آموزش دیده منجر شد و استانداردهای آموزش را در این کشورها کاهش داد. مشکل دیگر در این مورد، از طرف روابط شبکه‌های حمایتی قومی و قبیله‌ای نشأت می‌گیرد که بر پایه خویشاوندی و یا سرزمینی قرار دارند. این وابستگی‌ها بسیار قدرتمند بوده و مانعی بر سر راه نوسازی و دموکراتیک سازی هستند. (Rawkin, 2006. 195-197) در مجموع بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که امنیت در کشورهای جهان سوم، در اصل امنیت داخلی است و همه رهبران آسیای مرکزی نیز به این امر باور دارند. این کشورها به شکل هم‌زمان با مشکلات دولت‌سازی، یعنی تضمین امنیت داخلی و نیز دفاع در مقابل تهدیدهای خارجی روبرو هستند؛ بدون اینکه ابزار یا زمان یا منابع مورد نیاز برای رقابت موفق با دیگر دولت‌های تثبیت یافته را در اختیار داشته باشند. به این ترتیب، نگرانی اصلی آنها امنیت داخلی و بقایشان در قدرت خواهد بود. (Blank, 2008. 30) در چنین شرایطی با کاهش انسجام سیاسی، امنیت کشورهای آسیای مرکزی نیز کاهش یافته است. اگر بخواهیم از منظر شاخص‌های لیتل به مسائل داخلی کشورهای آسیای مرکزی بپردازیم در می‌یابیم که تا قبل از فروپاشی شوروی، کشورهای آسیای مرکزی در قالب حکومت‌های یکپارچه کمونیستی قابل تبیین بودند. با این حال و بعد از فروپاشی شوروی، این کشورها بوسیله منازعات قومی و مذهبی در کنار تضعیف جایگاه دولت مرکزی، ماهیت حکومت‌ها بسوی حکومت‌های چند پاره سوق پیدا کرده است که مشروعیت در آن ضعیف شده و هیچگونه اقتدار و قدرت مشروعی وجود ندارد و به رغم سرکوب‌های دولت، مدام میان گروه‌های مختلف با یکدیگر و با دولت مرکزی منازعاتی برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد. البته نباید فراموش کنیم که در نزاع داخلی کشورهای منطقه، نقش حمایتی و تقابلی بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بسیار پر رنگ و تعیین کننده بوده است.

محیط خارجی

ظواهر در آسیای مرکزی فریبنده هستند، منطقه‌ای که برای هر قدرت اصلی اوراسیایی و نیز آمریکا از اهمیت بسیار برخوردار است. ویژگی منحصر به فرد و قابل توجه آسیای مرکزی طوری است که حیات خلوت هر قدرت اوراسیایی اصلی به حساب می‌آید. با این حال ممکن است ادعا شود که دخالت فعالانه قدرت‌های خارجی در آسیای مرکزی به صلح و ثبات در منطقه کمک کند و تماس با جامعه بین‌الملل گسترده تر، می‌تواند فرصت‌های کشورهای آسیای مرکزی برای توسعه اقتصاد، ساختن جوامع دموکراتیک‌تر و حل اختلافات را افزایش دهد. هر چند، این استدلال برای «تکثرگرایی ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک» هنوز به اثبات نرسیده است و همچنین می‌تواند موجب نگرانی‌های مشروع بشود. وضعیتی که در آن قدرت‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی دخالت کنند می‌تواند آتش اختلافات کهنه را روشن کند و یا اختلافات جدیدی را ایجاد کند. قدرت‌های منطقه‌ای بر دخالت دیگر قدرت‌ها در کشورهای شکننده و آسیب پذیر آسیای مرکزی به دقت نظاره می‌کنند و تاثیر بالقوه پیمان‌های خارجی بر توازن درون منطقه را ارزیابی می‌نمایند. (Troitskiy, 2014 و آلیسون و جانسون، ۱۶:۱۳۸۲) اما یک تناقض همکاری امنیتی درون منطقه‌ای در آسیای مرکزی این است که هر چه نگرانی‌های امنیتی منطقه‌ای جدی‌تر باشند، کشورهای منطقه به حضور در همکاری امنیتی و دفاعی چشم‌گیر با هم تمایل کمتری نشان می‌دهند و ترجیح می‌دهند با کشورهای قدرتمند منطقه و یا قدرت‌های خارجی ارتباط برقرار کنند. به علاوه با اهمیت یافتن نگرانی‌های امنیتی داخلی و درونی برای کشورهای آسیای مرکزی خصومت میان این کشورها در نتیجه اختلافات حل نشده خانمان برانداز برای طرفین بالا می‌گیرد. (آلیسون و جانسون، ۱۳۸۲: ۳۲۸-۳۲۹) در چارچوب نگاه بوزان و لیتل، آسیای مرکزی بسیار گسیخته و عملاً حکومتی چندپاره دارد. محیط امنیتی آسیای مرکزی نیز حاکی از موازنه قوای نامتقارن است. در واقع محیط امنیتی بر اثر مداخله کشورهای قوی در ضعیف شکل گرفته که می‌تواند در شکل حمایت کشور قوی از یک کشور خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه خاص در داخل کشوری ضعیف به منظور بهره‌مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقبا نمایان شود. از این رو در محیط خارجی بحران آسیای مرکزی بررسی رقابت چین، روسیه و ایران همچنین نقش آفرینی ایالات متحده، اتحادیه اروپا و اسرائیل به عنوان بازیگران فرامنطقه‌ای حائز اهمیت است که در بخش‌های بعدی بررسی می‌شود.

محیط امنیتی مبتنی بر رقابت چین، روسیه و ایران

- چین

برخی از تحلیل‌گران با توجه به تغییر رفتار چین در سیاست خارجی خود پس از یازده سپتامبر، معتقد به پایان روابط مناسب چین با کشورهای آسیای مرکزی می‌باشند، چرا که نفوذ چین در آسیای مرکزی و توسعه حضور این کشور در این منطقه به نحو بسیار چشم‌گیری بستگی به سیاست‌های مسکو در قبال این منطقه دارد که می‌تواند در آینده باعث بروز چالش‌هایی در روابط این دو کشور و احتمالاً تغییر قواعد بازی دو کشور در آسیای مرکزی شود. (موسوی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶) با روی کار آمدن پوتین که منجر به بازبینی روابط مسکو با کشورهای آسیای مرکزی گردید؛ این موضوع شکل جدی‌تری به خود گرفت. اگر چین به روابط سلطه جویانه در آسیای مرکزی روی آورد، روسیه می‌تواند سیاست‌هایی رقابت آمیز اتخاذ کند که قطعاً به تقابل با سیاست‌های چین منجر می‌شود و این موضوع با توجه به نفوذ دیر پای روسیه در منطقه به پیش‌روی بیشتر سیاست‌های روسیه در این منطقه می‌انجامد، اما با توجه به تشکیل سازمان همکاری شانگهای و افزایش همکاری‌های دو و چندجانبه بین کشورهای عضو و از جمله چین و روسیه، امکان بروز چالشی جدی در روابط دو کشور در منطقه آسیای مرکزی لاقلاً در میان مدت بعید به نظر می‌رسد. با توجه به فشارهای آمریکا و نیاز چین و روسیه به حمایت از یکدیگر در منطقه آسیای مرکزی به نظر می‌رسد روابط روسیه با چین نیز همچنان دوستانه و مستحکم باقی خواهد ماند.

(Kerr&Swinton, 2008.6-12) دولت چین که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به علت اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه آسیای مرکزی در مبادلات قدرت توجه خاصی را به این منطقه مبذول داشته است در راستای پیاده سازی این استراتژی سعی کرده است اختلافات مرزی خود را با روسیه حل کند و به جای آن به همکاری و همراهی با روسیه و تقابل با افزایش حضور آمریکا در این منطقه اقدام کند. (شاه منصوری و شامیری، ۱۳۸۹: ۸۲-۸۴) همچنین با توجه به مسائل قومی و مرزی در آسیای مرکزی، یکی از مهم‌ترین همسایگان منطقه که به شدت تحت تأثیر این موضوعات قرار داشته، چین است. این کشور که استان مسلمان‌نشین آن «سین کیانگ» در همسایگی این منطقه قرار گرفته، نگران گسترش تمایلات جدایی طلبانه و احساسات اسلام خواهانه در کشور خود است. با توجه به برخی تحرکات

در میان مسلمانان چین، رهبران این کشور امکان انتقال ناآرامی‌ها از آسیای مرکزی به چین را بسیار قابل توجه یافته‌اند. (کولائی، ۱۳۸۵: ۷)

علی‌رغم مشکلات فوق، یکی از مهم‌ترین علایق چین در آسیای مرکزی، دسترسی به منابع انرژی و از طریق آن به دریای خزر بوده است. برای چین و صنایع قدرتمند آن بازارهای این کشورها نیز جاذبه بسیار داشته است. تأمین انرژی یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی چین را تشکیل می‌دهد. اگر چه چین پس از ۲۰ شهریور ۱۱ سپتامبر حضور رو به گسترش آمریکا را در منطقه برای دفع طالبان و اسلام‌گرایان افراطی ضروری تلقی می‌کرد، اما این کشور را خطری روزافزون برای خود هم می‌دانست. (Menon, 2003: 198) چینی‌ها بر این باور بودند که بخشی از اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی، تهدید چین به لحاظ امنیتی بود، زیرا می‌خواهند برنامه‌های استراتژیک چین را در سین کیانگ کنترل کنند. با این حال، اهداف استراتژیک چین در "بازی بزرگ جدید" در آسیای مرکزی در سه بعد قابل بررسی است: نخست؛ اینکه چین به عنوان یک وزنه برابر با آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود. دوم؛ دسترسی به منابع انرژی و معادن استراتژیک دیگر در آسیای مرکزی. سوم؛ وضعیت سیاسی شکننده در استان سین کیانگ. از این رو، چین به رفع موانع برای تحکیم روابط اقتصادی با کشورهای هم‌مرز غربی‌اش اهمیت می‌دهد. روابط نزدیک‌تر با کشورهای آسیای مرکزی از طریق گروه شانگ‌های، مداخله نکردن آنها را در سین کیانگ که وابستگی‌های قومی و مذهبی با آنها را دارد تضمین می‌کند. (Sutter, 2000: 42-43) حتی در اهمیت پیوندهای امنیتی چین با کشورهای آسیای مرکزی برخی از تحلیل‌گران اشاره می‌کنند که هر چند پکن در بیشتر مناطق، به ویژه آسیای جنوب شرقی بر چند جانبه‌گرایی اقتصادی تأکید داشته، اما یک رهیافت "اول امنیت، سپس اقتصاد" را در آسیای مرکزی در پیش گرفته است. به این ترتیب، باید در تحلیل پیوند چین با آسیای مرکزی، پیش از هر چیز به دنبال نظریه‌های امنیت محور منطقه‌ای رفت. (Smith & Kuzsnir, 2015) و کرمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۱۴-۱۵) در مجموع می‌توان گفت که در اینجا دولت قوی تلاش می‌کند در محیطی که موازنه قوای نامتقارن را متجلی می‌کند از کشورهای ضعیف‌تر حمایت و پشتیبانی لازم را از این کشورها برای غلبه بر رقبا فراهم آورد.

روسیه

محور تاریخی - جغرافیایی که از اقیانوس هند تا اقیانوس منجمد شمالی و از رود ولگا تا رود

لنا را در بر می‌گیرد و طبق نظریات مکیندر، هارتلند محسوب می‌شود، حوزه منافع حیاتی فدراسیون روسیه به حساب می‌آید. به همین خاطر روسیه خواستار برقراری صلح و ثبات در این منطقه حیاتی و نیز برقراری روابط حسن هم‌جواری با همسایگان آن است. در همین راستا، تقریباً همه تحلیل‌گران بر این نکته اتفاق نظر دارند که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مشخص کشورهای پسا شوروی، حفظ ارتباط‌های نزدیک آنها با مرکز سابق در ابعاد مختلف است. در بحث از مجموعه‌های امنیتی نیز، بوزان و ویور آسیای مرکزی را یک "زیر مجموعه" در مجموعه امنیتی پسا شوروی می‌دانند که پیرامون روسیه شکل گرفته است و معتقد هستند آسیای مرکزی با وجود داشتن ویژگی‌های لازم برای تبدیل به یک مجموعه امنیتی مستقل، ویژگی‌های مهمی دارد که آن، ارتباط بسیار قوی با روسیه است. (Buzan,waever,2003)

فیلیپ رودر نیز که فصل مربوط به مجموعه پسا شوروی را در کتاب **مورگان و لیک** نوشته، تا آنجا پیش رفته که معتقد است در مورد کشورهای پیشین شوروی، روابط دو جانبه مسکو با هر یک از این کشورها مهم‌تر از روابط مستقیم میان خود آنها و کشورهای خارج از منطقه است. (رودر، ۱۳۸۱:۳۰۰)

بنابراین بدون تردید، نقطه قوت فدراسیون روسیه در آسیای مرکزی را قدرت و نفوذ دفاعی و امنیتی این کشور تشکیل می‌دهد. روسیه به موازات تقویت بی‌سابقه ساختار دفاعی خود در هر بعد سخت افزاری و نرم افزاری (موازنه درونی)، رویکرد موثر و تعیین کننده‌ای نیز در عرصه تحولات دفاعی و امنیتی منطقه آسیای مرکزی (موازنه بیرونی) داشته است. روسیه تنها کشور همسایه منطقه آسیای مرکزی است که در کشورهای منطقه دارای پایگاه نظامی است. «پایگاه نظامی ۲۰۱ وزارت دفاع روسیه» در تاجیکستان «پایگاه هوایی کانت» روسیه در قرقیزستان و پایگاه فضایی «بابکنور» به همراه دو سیستم راداری و موشکی موسوم به «ایستگاه رادار دنیپر» نزدیک «دریاچه بالخاش» و منطقه آزمایش‌های موشکی مستقر در «ساری شاگان» در جمهوری قزاقستان از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی روسیه در منطقه آسیای مرکزی به شمار می‌رود که به مسکو اجازه داده است به صورت مستقیم در این منطقه، نیرو و تجهیزات نظامی داشته باشد. هر چند قدرت بلامنازع نظامی روسیه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و ورود نیروهای آمریکایی به دو پایگاه نظامی خان آباد ازبکستان و ماناس قرقیزستان به چالش کشیده شد، اما روسیه با در اختیار گرفتن پایگاه هوایی کانت در ۶۰ کیلومتری پایگاه

ماناس و در فاصله کوتاه دو سال پس از تحویل این پایگاه به نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۱ میلادی، اعمال فشار بر ازبکستان بر تعطیلی پایگاه خان آباد ازبکستان در سال ۲۰۰۵ میلادی و نیز تهدید و تطمیع قرقیزستان به تعطیلی پایگاه ماناس در تابستان ۲۰۱۴ میلادی نشان داد که برخلاف حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی، در حوزه نظامی و دفاعی دست بالاتر را در منطقه دارد. (Tolstrup, 2015 و کالچی، ۱۳۹۳: ۲۲-۲۳)

از این رو، روسیه منافع ژئوپلیتیک بزرگی در منطقه دارد که بخشی از عرصه نفوذ تاریخی‌اش است. اهداف فراگیر روسیه در برابر کشورهای آسیای مرکزی عبارت هستند از: ۱- حفاظت از خاک روسیه در مقابل عوامل بی ثباتی بالقوه ناشی از منطقه ۲- محافظت از جمعیت‌های روس تبار منطقه ۳- به دست آوردن کنترل بیشتر بر تولید و انتقال انرژی از تولید کنندگان منطقه‌ای به بازارهای بین‌المللی ۴- محدود کردن نفوذ بازیگران خارجی مثل چین و آمریکا در منطقه. برای رسیدن به این اهداف، روسیه یک رویکرد چند جانبه‌ای، شامل ایجاد سازوکارهای تعاونی اقتصادی و موسسات در کنار فشار اقتصادی و سیاسی همچون دست کاری قیمت در معاملات نفت و گاز را به کار گرفته است. (Khamidov, 2015 و حمیدی نیا و دولت آباد، ۱۳۹۴: ۱۱-۱۲)

این منافع محوری به روشنی جنبه قوی ژئوپلیتیک دارد، اما در واقع به معنی آن نیست که محرک‌های استراتژیک در آسیای مرکزی او را وادار می‌کند با چین وارد یک پیمان دفاعی علیه آمریکا شود. علائق دراز مدت روسیه در آسیای مرکزی به گونه‌ای مستقیم با نوسازی امنیتی و اقتصادی در روسیه به هم گره خورده است. سازمان‌های هم به عنوان یک سازوکار فرصتی برای روسیه فراهم کرده تا اهداف امنیتی خود را تامین کند. (کولائی و مرادی، ۱۳۸۹: ۸-۷)

ایران

آسیای مرکزی یکی از مناطق ژئوپلیتیک پیرامون جمهوری اسلامی ایران است که عناصر طبیعی و انسانی آن کارکرد سیاسی و امنیتی پیدا کرده‌اند. به این ترتیب شکل‌گیری این منطقه ژئوپلیتیک در جناح شمال شرقی ایران، فرصت و چالش‌هایی را از منظر ژئوپلیتیک برای این کشور به همراه داشته است؛ که می‌توان فرصت‌های ژئوپلیتیک را بهره‌گیری از عوامل ثابت و متغیر به منظور افزایش قدرت ملی و ارتقای موقعیت کشور در نظام بین‌الملل و چالش ژئوپلیتیک را ایجاد وضعیت برای یک دولت یا کشور بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک و

متاثر کردن سیاست آن کشور با استفاده از شاخص‌ها و عوامل جغرافیایی تلقی کرد. (حافظ نیا، ۱۳۷۹:۲۱۳) از طرفی ایران حلقه ارتباط بین دو انبار انرژی جهان یعنی دریای خزر و خلیج فارس است و عدم دسترسی کشورهای منطقه به آب‌های آزاد نیز توجه به موقعیت ایران را دو چندان کرده است. بنابراین ایران نیز کشوری قدرتمند در همسایگی آسیای مرکزی است که دو تمدن ایرانی و اسلامی را به هم پیوند می‌دهد؛ از وابستگی و پیوستگی فرهنگی و اقتصادی لازم با این منطقه برخوردار است و با دارا بودن موقعیت ژئوپلیتیک به ویژه تسلط بر تنگه هرمز می‌تواند برای کشورهای منطقه یک مسیر ترانزیتی مناسب باشد که از طریق خطوط لوله و شاهراه‌های خود و مسیرهایی چون تراسیکا و کریدور شمال و جنوب، نفت، گاز و کالاهای آسیای مرکزی را از طریق کوتاه‌ترین، امن‌ترین و اقتصادی‌ترین راه به دریا برساند. اگر چه بحث صدور انرژی از منطقه تحت تاثیر روابط نامناسب ایران و آمریکا قرار گرفته است، لیکن منطقه آسیای مرکزی به هیچ وجه نمی‌تواند از توان ترانزیتی ایران صرف نظر کند. شبکه‌های راه آهن ایران نیز توان ترانزیت ۲۰ میلیون تن کالا را در سال دارند. (Shelala et all, 2013:28-49)

اما پس از فروپاشی شوروی، با وجود انتظارات اولیه ایران نتوانست نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. با وجود تجربه‌های مشترک تاریخی - مذهبی ایران با جوامع آسیای مرکزی، تفاوت مذهبی در میان مردم شیعه در ایران و اکثریت سنی مذهب در کشورهای منطقه و ویژگی‌های شیعی، ایرانی انقلاب اسلامی، تاثیر ایران در این جوامع محدود شد. به بیان جان اسپوزیتو، با اینکه انقلاب ایران از جهت‌های گوناگون بر منطقه و جهان اثر گذاشته، اما ویژگی ایرانی بودن آن، اگر نگوییم تاثیر مهمی در محدود کردن آن داشته، دست کم قالب و چشم انداز ویژه‌ای به آن بخشیده است. بسیاری از اندیشمندان سیاسی، حتی طرفداران جدی انقلاب، از اینکه انقلاب اسلامی به میزان زیادی خصلت‌های شیعی و ایرانی به خود گرفته، گلایه مند هستند. (کولائی و خوانساری، ۱۳۹۳:۲۳) سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی هم، انعکاس تفکر فرهنگی، قومی و ژئواستراتژیک رهبری هر کشور مستقل با ویژگی‌های خاص خود است. با توجه به ضعف‌های نظامی و اقتصادی، این کشورها دارای فضای محدودی برای مانور دادن در سیاست خارجی خود هستند. در واقع فشار بازیگران منطقه‌ای و برون منطقه‌ای در سیاست خارجی آنها بسیار موثر است. این نکته برای فهم دیدگاه این کشورها درباره ایران دارای اهمیت بسیاری است. در خلال چند سال گذشته، مخالفت غرب با هرگونه حضور پررنگ اقتصادی یا

سیاسی ایران در آسیای مرکزی، توسعه روابط ایران با این کشورها را کاملا تحت تاثیر قرار داده است. (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۲)

با این وجود، مهم‌ترین چالش‌های پیش روی ایران در منطقه آسیای مرکزی عبارتند از: رژیم حقوقی دریای خزر، افراط‌گرایی اسلامی و بحران‌های قومی، اختلاف با روسیه در مورد ژئوپلیتیک انرژی و در نهایت حضور ناتو در این منطقه است. در میان این عوامل، رژیم حقوقی دریای خزر، افراط‌گرایی اسلامی و بحران‌های قومی ناشی از تغییر و تحولات شکل گرفته در درون منطقه می‌باشند. هر چند که دخالت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در تشدید و اوج گرفتن این بحران‌ها بی تاثیر نخواهند بود، به همین دلیل این چالش‌های امنیتی را می‌توان جزو تهدیدات درون منطقه‌ای برای ایران محاسبه کرد. علاوه بر این، اختلاف و رقابت ایران و روسیه در زمینه ژئوپلیتیک انرژی در آسیای مرکزی (ترانزیت انرژی) را یک چالش امنیتی منطقه‌ای بین دو قدرت همسایه با کشورهای آسیای مرکزی دانست و نهایتاً حضور نیروهای نظامی غرب و ناتو در آسیای مرکزی یک چالش امنیتی فرامنطقه‌ای برای ایران به شمار می‌رود. (اعظمی و دبیری، ۱۳۹۱: ۱۸-۱۹ و Jones, 2014). برخی از عوامل ژئوپلیتیکی در آسیای مرکزی برای ایران دارای ویژگی‌های دوگانه می‌باشند یعنی هم می‌توانند به عنوان یک فرصت مورد بهره برداری قرار گیرند و یا به عنوان یک تهدید، منافع و امنیت ملی کشور را به مخاطره بیندازند. این عوامل عبارتند از: مساله مواد مخدر، بازی بزرگ جدید و بحران‌های زیست محیطی و کمبود منابع آب. مساله مواد مخدر اگر چه تهدید بزرگ جغرافیای سیاسی ایران به شمار می‌رود؛ اما از آن جایی که مساله مواد مخدر و پیامدهای ناشی از آن یک تهدید مشترک بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی و حتی سایر کشورهای منطقه (چین و روسیه) به شمار می‌رود. این چالش امنیتی به عنوان زمینه‌ای برای تشریک مساعی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی برای جلوگیری و ترانزیت مواد مخدر از افغانستان فراهم می‌آورد. بنابراین ایران قادر است این چالش امنیتی و ژئوپلیتیکی را فرصتی برای ایجاد ارتباط و نزدیکی بیشتر با کشورهای آسیای مرکزی قرار دهد. (لطفی، ۱۳۸۷ و کریمی پور، ۱۳۷۹) چالش امنیتی دیگری که ایران می‌تواند از آن به عنوان یک فرصت بهره برداری کند، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در آسیای مرکزی است (بازی بزرگ جدید). اگر چه این رقابت‌ها باعث شکل‌گیری ساختاری ناپایدار و شکننده در منطقه شده است و به دلیلی داشتن مرزهای طولانی ایران با آسیای مرکزی این امر بر امنیت ملی ایران تاثیر منفی می‌گذارد. لیکن ایران می‌تواند از منافع و اهداف متعارض این کشورها در

منطقه بهره برداری کند. (کاظمی، ۱۳۸۵ و کولایی، ۱۳۸۴) در نهایت وجود بحران آب و مساله زیستی که در منطقه بسیار جدی است. با توجه به فعالیت سدسازی ایران در برخی کشورهای این منطقه می‌تواند برای ایران چالش ساز باشد. ایران باید از این توانایی خود به شکل مطلوب بهره گیرد و بتواند با تکنولوژی و توانایی‌هایش در امر سد سازی و نیروگاه‌های برقی نقش میانجی را در بحران آب در منطقه بازی کند. (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۸۶ و کسای، ۱۳۸۳)

نقش آمریکا در آسیای مرکزی

از آنجا که در دوران پس از جنگ سرد، منطقه آسیای مرکزی نقش صفحه شطرنج را برای گنش‌گران صحنه سیاست بین‌الملل ایفا نموده است، آمریکا به عنوان یک قدرت هژمون جهانی و اثرگذار در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و معادلات قدرت منطقه‌ای با این پیش فرض که جهان در قرن بیست و یکم شاهد کشمکش بر سر دستیابی به منابع انرژی خواهد بود، برای تثبیت هژمونی خود در این منطقه از جهان، قدم در عرصه بازیگری نهاده و تلاش گسترده‌ای را برای تأمین امنیت انرژی و تسلط بر منابع انرژی آسیای مرکزی آغاز نموده است. (حمیدی نیا و دولت آباد، ۱۳۹۴: ۱۲) از این رو در درجه اول، منافع آمریکا در آسیای میانه امنیتی است که متأثر از چالش تروریسم و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای می‌باشد، علاوه بر آن آمریکا در زمینه اقتصادی بویژه در حوزه انرژی منافع قابل ملاحظه‌ای در این منطقه دارد. بطور کلی منافع آمریکا در آسیای مرکزی، ممانعت از سلطه یک قدرت منطقه‌ای، دسترسی به پایگاه‌های نظامی، گسترش منابع انرژی و پیشبرد آزادی و توسعه دموکراسی است. (خواجه سروری، ۱۳۹۲: ۷) از نظر برژینسکی هم، آمریکا در اوراسیا از آغاز فروپاشی شوروی تاکنون سه هدف داشته است. هدف کوتاه مدت یا پنج ساله که عبارت است از تثبیت و پایدار کردن تکثرگرایی ژئوپلیتیکی رایج در نقشه جغرافیا. این استراتژی مزیت ارائه یک مانور سیاسی و فریب دیپلماتیک را برای پیشگیری از ائتلافی خصومت آمیز که بتواند پیش‌تازی آمریکا را به مبارزه بطلبد به همراه خواهد داشت؛ هدف میان مدت یا ۲۰ ساله که باید در جهت پیدایش شرکای سازگار استراتژیک هدایت شود تا رهبری آمریکا را برای تأمین امنیت دلخواه از طریق همکاری در دو سوی اوراسیا شکل دهد و هدف سوم و یا درازمدت آمریکا در اوراسیا که می‌تواند به عنوان هسته جهانی مسئولیت در اشتراک سیاسی نهفته باشد. بنابراین هیچ دولتی توان رقابت با آمریکا در هر چهار بعد نظامی،

اقتصادی، فناوری و فرهنگی را که تشکیل دهنده نفوذ سیاسی هستند، ندارد. تنها جایگزین واقعی رهبری آمریکا اغتشاش‌های بین‌المللی خواهد بود. (Laurelle, 2015) و امیر احمدیان، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۶) با این همه، کوشش آمریکا برای تضمین دسترسی به انرژی را نباید در قالب راهبرد امنیت ملی آن کشور بررسی کرد. هدف واشنگتن برای بهره‌برداری از منابع نفت این منطقه، امنیت انرژی و دسترسی به منابع مطمئن انرژی و رهایی از هرگونه نوسان در عرضه است که حادثه ۱۱ سپتامبر این بهانه را فراهم کرده است. (دیلی معزی، ۱۳۸۷: ۶۸)

بنابراین دو هدف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر مبارزه با تروریسم و دموکراتیزاسیون دولت‌های منطقه بود. در اثنای حمله به افغانستان و عراق کفه ترازو به نفع نظامیگری و تلاش برای گرفتن پایگاه‌های نظامی در منطقه سنگینی می‌کرد. اما بعد از فروکش کردن تب و تاب نظامیگری، واشنگتن در صدد ایجاد توازن میان دو هدف فوق از طریق انقلاب‌های مخملی برآمد. انقلاب لاله در قرقیزستان باعث چرخش آشکار کشورهای منطقه به سوی چین و روسیه از سال ۲۰۰۵ به بعد کرد. الگوی قرقیزستان و نحوه برکناری آقایف از قدرت احتمال تبدیل شدن به الگویی برای مخالفین در سایر کشورهای آسیای مرکزی را داشت. به طوری که شباهت ساختار اجتماعی و سیاسی قرقیزستان با قزاقستان این پندار را به وجود آورد که این انقلاب‌ها بصورت دمیوواری به دیگر کشورهای منطقه سرایت می‌کند. (آقائی و فلاحی، ۱۳۹۴: ۹-۱۰) مسکو و پکن با ایجاد یک سیستم جامع در قالب شانگ‌های با توجه به حمایت آمریکا از اصلاحات دموکراتیک، تلاش نموده‌اند که حکومت‌های آسیای میانه را به ابزارها و شیوه‌های سرکوب سیاسی تجهیز نمایند تا مانع از گسترش نفوذ غرب در منطقه شوند. چین و روسیه اینگونه موضع‌گیری نموده‌اند که انقلاب‌های رنگی نتایج تلاش‌های سازمان سیا و کاخ سفید واشنگتن است که بنا به دلایل سیاسی انجام می‌گیرند، اما در چشم اندازی کلان‌تر چین و روسیه نگران گسترش این انقلاب‌ها به درون مرزهای خود نیز هستند. (خواجه سروری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵)

با این وجود، بسیاری از صاحب‌نظران یکی از وجوه مهم حضور آمریکا در منطقه را کاهش هژمونی روسیه، چین و ایران می‌دانند، چون آمریکا هم اکنون نیز عمده منابع مورد نیاز خود را از آمریکای لاتین و خاورمیانه تأمین می‌کند و از جهت تأمین نیازهای انرژی این منطقه در الویت‌های بعدی و صرفاً نقش پشتیبان را دارد. محور اصلی و عمده توجه آنان به انرژی در این منطقه،

عدم امکان بهره‌برداری روسیه از انرژی به عنوان اهرم در برابر متحدین آن کشور در منطقه است. لذا خروج منابع و یا حداقل ترانزیت آن از انحصار روسیه مدنظر است.

خانم رایس در سفر خود به ترکیه و یونان در سال ۲۰۰۵، به هرگونه هم‌پیمانی با روسیه که منجر به محدودیت دسترسی اروپا به انرژی گردد، هشدار داد و کشورهای فوق را به خاطر منافع اقتصادی از گرایش به همکاری با روسیه بر حذر داشت. وی عنوان کرد که روشن است یکی از نگرانی‌های آمریکا، انحصار عرضه انرژی توسط یک منبع آن هم روسیه است. (Nichole, 2014 و آجیلی و خانی، ۱۳۹۳: ۱۱-۱۲) با این حال منافع آمریکا در آسیای مرکزی از چند طرف با چالش مواجه شده است: روسیه، چین، سازمان شانگ‌های، طالبان و حامیان آنها و بی‌ثباتی دولت‌های استبدادی آسیای مرکزی که گرفتار رکود سیاسی، سرکوب، فساد و گسترش نابرابری‌های اجتماعی هستند در حالی که برخی از چالش‌ها اجتناب‌پذیر است برخی به دلیل کاستی در سیاست آمریکا می‌باشد. (Negroponte, 2006) بطور کلی اهمیت آسیای مرکزی برای آمریکا فراتر از تلقی به عنوان جای پای بسوی افغانستان و همسایه چین و روسیه می‌باشد. آمریکا به عنوان قدرت مطلق جهانی با منافع جهانی مسئولیت‌های جهانی دارد. آمریکا به سادگی نمی‌تواند آسیای مرکزی را به بهانه یک هدف مایوس‌کننده با وجود تلاش‌های آمریکا برای ارتقای دموکراسی در اوراسیا رها نماید. اهمیت آن موضوع بیش از اهمیت موضوع "شهروندی جهانی خوب" می‌باشد. این امر در واقع موضوعی مربوط به منافع خودی است. (Troitskiy, 2015 و رومر، ۱۳۸۵: ۱۷) بنابراین می‌توان مدعی شد اتحاد راهبردی آمریکا با بعضی از کشورهای آسیای مرکزی و ضرورت توجه آمریکا به منافع شرکای استراتژیک در کنار جلوگیری از گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی روسیه و چین باعث شده که آمریکا در کنار بعضی از کشورهای آسیای مرکزی قرار گرفته و از دولت‌های مستبد آنها بصورت تلویحی حمایت کند.

اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا دومین بازیگر قدرتمند فرا منطقه‌ای در آسیای مرکزی به شمار می‌آید. از این رو طبیعی‌ترین و منطقی‌ترین راه برای تعامل با جمهوری‌های آسیای مرکزی از سوی اروپا، حرکت در مسیری بود که نهایتاً با انجام اصلاحات عمیق در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی و امنیتی کشورهای آسیای مرکزی را به شرکای همگون و هم‌پیمانان

پایدار برای اروپا تبدیل نماید. (حاجت و نصرتی، ۱۳۹۱: ۲۰-۲۱) روابط اتحادیه اروپا و آسیای مرکزی به عنوان مکمل هم، هنوز هم در حال شکل‌گیری است. وابستگی اتحادیه اروپا به منابع انرژی خارجی و نیاز کشورهای آسیای مرکزی به جذب سرمایه برای توسعه زیرساخت‌ها و همکاری در بخش انرژی را ناگزیر ساخت. اتحادیه اروپا برای تأمین امنیت انرژی خود سعی در همگرایی بازارهای انرژی براساس اصول داخلی اتحادیه اروپا، رسیدگی به مسائل صادرات و واردات انرژی، تنوع بخشی منابع، شفاف سازی و ظرفیت سازی دولت‌ها در بخش انرژی، توسعه و بهره‌وری انرژی، مدیریت تقاضا و استفاده از منابع تجدیدپذیر، جذب سرمایه برای پروژه‌های انرژی و همچنین توسعه و بازسازی خطوط لوله موجود و ایجاد شبکه‌های جدید در منطقه به سمت اروپا را داشت. (Boonsta,2008.18)

بنابراین مهمترین دلایل حضور اروپایی‌ها نیاز روز افزون قاره اروپا به انرژی، بویژه گاز مصرفی است. در حقیقت، به دنبال بروز مشکلات سیاسی بین اروپا و روسیه، سیاست مداران اروپایی در پی تنوع بخشی به منابع انرژی هستند تا بتوانند در مقابل بهره‌گیری روسیه از انرژی به عنوان اهرم فشار، مقاومت نمایند. از این رو، منابع عظیم انرژی آسیای مرکزی، مورد توجه جدی اروپاییان قرار دارد. این کشورها با تشویق شرکت‌های نفتی، خود برای حضور فعال در منطقه، با ارسال کمک‌های فنی و اقتصادی و حمایت از کشورهای قزاقستان و ترکمنستان جهت اخذ کمک‌های فنی و مالی از سازمان‌های بین‌المللی به دنبال جذب اعتماد آنها می‌باشند. لیکن کسب موقعیت سیاسی و اعمال نفوذ در این جمهوری‌های نوپا که طالب حمایت‌های سیاسی و اقتصادی خارجی می‌باشند، می‌تواند بخشی از اهداف استراتژیک کشورهای اروپایی برای حضور در منطقه باشد. (حاجت و نصرتی، ۱۳۹۱: ۲۲)

با این حال موانعی وجود دارد که مانع توسعه و پایداری روابط اتحادیه اروپا و آسیای مرکزی می‌شوند که عبارتند از:

۱- یکی از اهداف مهم اتحادیه اروپا، تلاش برای ترویج حقوق بشر، توسعه دموکراسی و حاکمیت قانون در منطقه است و این تلاش‌های اتحادیه اروپا به دلیل موازنه استراتژیک با سیر قدرت‌ها در منطقه هنوز مؤثر نبوده است و این که اتحادیه اروپا تا چه اندازه می‌تواند این دو هدف متضاد را آشتی دهد، جای ابهام است.

۲- عدم انسجام در سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در حوزه انرژی نیز به وضوح مشهود است و این عدم هماهنگی و وحدت رویه یکی از مهمترین دلایل موفق نبودن سیاست‌های اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود؛

۳- مسأله عدم انسجام در سیاست خارجی باعث شده است تا عده‌ای از صاحب نظران به این نتیجه برسند که اتحادیه اروپا نیاز به اتخاذ یک سیاست انرژی واحد برای هدایت تلاش شده است تا با اتخاذ سیاست خارجی دارد و در معاهده لیسبون و پیمان انرژی سیاست واحد انرژی به سیاست خارجی نیز انسجام داده شود.

۴- شروع روابط اتحادیه اروپا و آسیای مرکزی به دلیل تمایل بخشی از اعضاء اتحادیه برای تنوع بخشی به منابع انرژی و کاهش وابستگی به انرژی روسیه - به ویژه پس از بحران سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹م - به وجود آمد پس از دستیابی به این هدف دلایل محکمی برای پایبند بودن اتحادیه اروپا به این روابط نیست. (صبغیان و سروستانی، ۱۳۹۳: ۲۰-۲۱)

رژیم صهیونیستی

اسرائیل قدرت فرمانطقه‌ای دیگری است که به صورت خزنده در حال افزایش حضور خود در منطقه آسیای مرکزی می‌باشد. برقراری پیوندهای اقتصادی، به ویژه انرژی و در برخی موارد، همکاری‌های نظامی با کشورهای آسیای مرکزی، چالش و تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. سیاست تل آویو در این منطقه را می‌توان در راستای دکترین بن گورین، تحت عنوان اتحاد با پیرامون به منظور شکستن حلقه محاصره کشورهای مخالف اسرائیل در منطقه، حمایت از یهودیان ساکن منطقه، جلب همکاری و حمایت کشورهای منطقه در مجامع بین‌المللی، واگرایی در روابط کشورهای حوزه آسیای مرکزی با ایران و نیز اعمال فشار بر محیط پیرامونی و امنیت ملی ایران تفسیر کرد. در این میان، «پیشروی اسرائیل در زمینه‌های مختلف در کشورهای آسیای مرکزی تا حدود زیادی، ناشی از این است که اسرائیل، این کشورها را قانع کرده است که راه رسیدن به کمک‌های غرب از تل آویو می‌گذرد. این جمهوری‌ها نیز هر چند موافق سیاست اسرائیل نیستند، اما همکاری با اسرائیل را پذیرفته‌اند تا از این طریق به کمک‌های مالی، اقتصادی و فنی غرب دست یابند. (بصیری و زمان آبادی، ۱۳۸۳) اهداف و انگیزه‌هایی که

موجب شده است تا اسرائیل در میدان و عرصه رقابت بر سر نفوذ در منطقه آسیای مرکزی تلاش نماید عبارتند از:

۱- سرنوشت یهودیان منطقه آسیای مرکزی و قفقاز؛ یکی از انگیزه‌های اسرائیل برای برقراری روابط با کشورهای منطقه، ایجاد شبکه‌های لازم در این کشورها برای خارج کردن یهودیان از منطقه در شرایط اضطراری است؛

۲- ترویج تفکرات صهیونیستی؛ اسرائیل با بهره‌گیری از اقلیت یهودی ساکن در این جمهوری‌ها، از آنان به عنوان اهرم نفوذ آن کشور برای ترویج اندیشه‌های صهیونیستی استفاده می‌کند؛

۳- توسعه پیوندهای اقتصادی؛ گسترش روابط اقتصادی با کشورهای منطقه بویژه در بخش کشاورزی، آبیاری، مدیریت، آب و کشت پنبه در سرلوحه اقدامات اسرائیل در منطقه قرار دارد؛ اسرائیل می‌کوشد از مجرای روابط اقتصادی و تجارت، روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را توسعه داده و به تدریج عمق استراتژیک خود را در منطقه افزایش دهد؛

۴- تلاش برای جلب همکاری جمهوری‌های منطقه در مجامع بین‌المللی؛ در این زمینه جلب حمایت کشورهای منطقه در سازمان‌های بین‌المللی برای کاهش فشار علیه اسرائیل و رفع بحران مشروعیت بین‌المللی آن، جلوگیری از تشکیل جبهه ضد اسرائیلی در منطقه، گسترش سطح تماس با کشورهای اسلامی و تامین مواضع دیپلماتیک یکنواخت کشورهای منطقه در مورد مناقشه اعراب و اسرائیل و فرآیند صلح خاورمیانه. (حاجت و نصرتی، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۳)

۵- هدف دیگر رژیم غاصب اسرائیل در کشورهای آسیای مرکزی، تداوم و تحقق سیاست خارجی خود با عنوان "راهبرد پیرامونی" است که دیوید بن گورین، اولین نخست‌وزیر رژیم اسرائیل، آن را طرح ریزی کرد. این طرح، ایجاد یک اتحاد غیر عربی رژیم صهیونیستی را با کشورهای ترکیه، ایران دوران پهلوی و اتیوپی تجویز می‌کرد. با این حال، با سقوط رژیم شاه در سال ۱۹۷۹، طرح یاد شده عملی نشد و عقیم ماند. برخی کارشناسان سیاسی، بر این باورند که در نظر رژیم اسرائیل، آسیای مرکزی جایگزین ایران شده است. اگر چنین دیدگاهی درست باشد. نشان می‌دهد هنوز اولویت‌های سیاست خارجی بازیگران اصلی منطقه بیشتر جنبه سیاسی - امنیتی دارد تا سیاسی - اقتصادی. (حسین زاده، ۱۳۹۳: ۱۱)

نتیجه‌گیری:

در کل روشن است که فضای امنیتی در آسیای مرکزی در زمینه‌های مختلف در حال تخریب است و پتانسیل منازعه در داخل کشورها رو به افزایش است. تاثیر تهدیدات فرامرزی مانند قاچاق مواد مخدر یا چالش‌های فراملیتی مانند اسلام‌گرایی افراطی تنها بخشی از معادله است و اینها خطر مواجهه مستقیم میان کشورهای منطقه از جمله افغانستان را افزایش می‌دهد. در این شرایط و در نتیجه استراتژی‌های ملی مختلف کشورهای آسیای مرکزی توسعه و تداوم ابتکارات و ساختارهای همکاری منطقه‌ای که بتواند پاسخگوی تهدیدات جدید علیه امنیت منطقه‌ای باشد، دشوار است. بنابراین ماهیت ناپایدار ماتریس پیچیده نژادی کشورهای آسیای مرکزی: استراتژی رقیب ملی کشورهای آسیای مرکزی در زمینه‌های سیاست خارجی و اقتصادی، خطر بی‌ثباتی که به پاسخ‌های ملی و بین‌کشوری به گروه‌های مخالف اسلامی مربوط می‌شود و امکان مناقشه بر سر منابع اندک آب که بطور ناعادلانه‌ای توزیع شده است را مورد شناسایی قرار داده است. این چالش‌های امنیتی غیر سنتی، بزرگترین خطر را به ثبات منطقه‌ای تحمیل می‌کنند. از این رو امنیت کشورهای آسیای مرکزی بیش از آنکه از سوی بازیگران خارجی تهدید شود از طرف بازیگران داخلی مورد تهدید واقع می‌شود. البته در برخی موارد ترکیب پیچیده و چند لایه‌ای از عوامل داخلی و خارجی باعث ایجاد بحران امنیتی می‌شود و بحران‌های داخلی مانند ضعف مشروعیت، نبود یکپارچگی و ضعف دولت ملت زمینه چند پارگی سیاسی را فراهم می‌آورد.

همانطور که در چارچوب نظری بیان شده است برای بررسی وضعیت امنیت در جهان سوم می‌توان به واکاوی "انسجام سیاسی و اجتماعی" و "نوع محیط امنیتی" پرداخت. لیتل سه شاخصه "حکومت‌های یکپارچه"، "حکومت‌های چند پاره" و "حکومت‌های دستخوش بی‌نظمی" را برای انسجام سیاسی اجتماعی و سه شاخصه "تعادل قوای متقارن"، "تعادل قوای نامتقارن" و "تعادل قوای فراملی" را برای "محیط امنیتی" به کار گرفته است.

از منظر انسجام سیاسی و اجتماعی، کشورهای آسیای مرکزی سیری قهقراپی را طی کرده و دارای حکومت‌های چند پاره هستند. هم اکنون مشروعیت بسیار ضعیف است و قدرت مشروع مسلطی همراه با نهادهای مدنی وجود ندارد. منازعه بیش‌تر بین دولت‌های آسیای مرکزی و نقش آفرینی گروه‌ها و اسلام‌گرایان رادیکال در برخی مناطق را می‌توان مورد توجه قرار داد. محیط امنیتی آسیای مرکزی نیز حاکی از موازنه قوای نامتقارن است که در آن مداخله کشور قوی در

ضعیف در شکل حمایت کشور قوی از یک گروه خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه خاص را داخل کشوری ضعیف به منظور بهره مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقبا نمایان است که نقش آفرینی روسیه، چین، ایران؛ آمریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل را از این منظر می‌توان تحلیل نمود. برای آمریکا هم مقابله با تروریسم و عدم گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی چین، روسیه و ایران حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد آمریکا و اسرائیل تا حدود زیادی به آن اهدافی که در پی آن بودند از قبیل: جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی به ویژه اسلام انقلابی، مهار جمهوری اسلامی، تضعیف نفوذ روسیه در منطقه موفق بودند؛ چرا که امروزه کشورهایی مثل عربستان، ترکیه و اسرائیل در بعضی از کشورها اگر بیش از جمهوری اسلامی نفوذ نداشته باشند یقیناً کمتر ندارند و یا اینکه نقش روسیه در منطقه تا حد زیادی کم رنگ شده است، این همان چیزی بود که این دو قدرت در مرحله اول بدنبال آن بودند. اتحادیه اروپا نیز با آگاهی از وابستگی نامتقارن به انرژی روسیه و پیامدها و تهدیدهای امنیتی ناشی از آن، درصدد برآمده است با ارتباط با کشورهای آسیای مرکزی و متنوع سازی منابع انرژی خود، این تهدیدها را کاهش دهد. اما قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه بیش از آنکه بالفعل باشد بالقوه است و همواره دو عامل قریب (انقلاب، حکومت کمونیستی) و بعید (اختلافات مذهبی شیعه، سنی) به عنوان دو مانع عمده در پیوند روابط ایران با منطقه موثر بوده است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران باید برای هم‌سویی راهبردی با آسیای مرکزی رویکردی فرهنگی-اقتصادی در مناسبات با کشورهای این منطقه اتخاذ کند که ضمن پرهیز از مسائل اختلافی، اشتراکات فرهنگی و نیازمندی‌های اقتصادی طرفین مورد لحاظ قرار گیرد. در صورتی که کاربست چنین رویکردی صورت گیرد می‌توان تسری این همکاری‌ها و مناسبات را به حوزه سیاست والا شاهد باشیم، یعنی نخست و به عنوان مقدمه بر پر رنگ نمودن مسائل فرهنگی اشتراکی و پرهیز از مسائل تفرقه افکنانه فرهنگی نظر کنیم که فرهنگ همان‌طور که در بالا نیز اشاره شد می‌تواند شمشیری دو لبه باشد که یک لبه آن فرصت است و دیگر لبه آن تهدید. حضور و نفوذ خارجی در منطقه و معرفی ایران به عنوان نماینده بنیادگرایی در منطقه می-طلبد که جمهوری اسلامی ایران با اقداماتی عملی خویش را از این اتهامات واهی مبری سازد تا اعتمادی شکل گیرد که با توجه به فرصت‌ها و بسترهای همگرایی بتواند سبب ساز افزایش مناسبات و تقویت حوزه گوناگون مناسبات میان ایران و آسیای مرکزی باشد. اگر این اعتمادسازی صورت گیرد و مناسبات و روابط از حوزه امنیتی به فرهنگی-تجاری سوق پیدا

کند می‌توان به تأمین منافع ملی اندیشید؛ اما چنانچه سطح روابط دیپلماتیک و فرهنگی-تجاری تحت تأثیر مناسبات و دیدگاه‌های امنیتی طرفین قرار گیرد نمی‌توان چندان خوشبین به تحکیم و تقویت این مناسبات و منفعت زایی و امنیت زایی برای دو طرف بود.^۱



^۱ - برای مطالعه بیشتر در مورد اهداف ایران در آسیای مرکزی بنگرید به: حجتی، ۱۳۹۵ و لطفی زاده، ۱۳۹۳ و سنایی و سنگری، ۱۳۹۰ و رضائی و جهانیان، ۱۳۹۴.

منابع فارسی:

کتاب

- ادوارد آزر و مون چونگ (۱۳۸۸)، امنیت ملی در جهان سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۷۹)، وضعیت ژئوپلیتیک پنجاب در پاکستان، تهران: انتشارات بین-المللی الهدی
- حبیب الله شیرازی ابوالحسن و محمد رضا مجیدی، (۱۳۸۲)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: نشر قومس
- روی آلیسون، و لنا جانسون، (۱۳۸۲)، امنیت در آسیای مرکزی. ترجمه: محمد رضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- رودر، فیلیپ (۱۳۸۱)، از سلسله مراتب تا استیلا: مجموعه امنیتی پس از اتحاد شوروی. در: مورگان، پاتریک و لیک، دیوید. نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین، تهران؛ پژوهشکده مطالعات راهبردی
- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۲)، نظریه‌های امنیت، تهران: ابرار معاصر تهران
- کاتزنشتاین، پیتر (۱۳۹۰)، فرهنگ امنیت ملی؛ هنجارها و هویت در سیاست خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم تهران
- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، زمینه‌ها و چشم اندازها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- مختاری، مجید (۱۳۸۱)، گفتمان امنیت ملی: جهانی شدن، موسسه مطالعات فرهنگی سیاسی، اندیشه ناب

مقالات

- آکینر، شیرین (۱۳۸۳)، سیاسی‌گرایی اسلام در دوره پیش از شوروی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۳، شماره ۴۵

- افشین شامیری، شاه منصوری، تاج محمد (۱۳۸۹)، اهداف و منافع چین در آسیای مرکزی پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱؛ از همکاری و همجواری تا دیپلماسی اقتصادی بین‌المللی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۹
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۵)، نفت و آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۵، شماره ۵۶
- جهانگیر کرمی و حمید رضا عزیزی، بهار و تابستان (۱۳۹۲)، روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا مجموعه امنیتی منطقه‌ای، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲
- جهانگیر کرمی و ولی کالجی کوزه گر، بهار (۱۳۹۳)، الگوهای ضد هژمونیک ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۵
- چگنی زاده، غلام علی، بهار (۱۳۷۹)، رویکرد نظری به مفهوم امنیت ملی در جهان سوم، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱
- حسین پور و همکاران (۱۳۷۳)، ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- حسین زاده، نصرالله، پاییز (۱۳۹۳)، چالش‌های فرا منطقه‌ای مسلمانان آسیای مرکزی، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۵
- حسین حمیدی نیا و روح الله دولت آباد صالحی، تابستان (۱۳۹۴)، انرژی عرصه بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی (مطالعه موردی روسیه، آمریکا و چین)، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۰
- دستنایی متقی، افشین، بهار و تابستان (۱۳۹۴)، تحلیل ژئوپلیتیکی موانع شکل‌گیری همگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۸، شماره ۱
- داوود آقایی و احسان فلاحی، بهار (۱۳۹۴)، آسیای مرکزی بزرگتر از افسانه تا واقعیت، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۹
- دیلمی معزی، امین (۱۳۸۷)، آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست جهانی، تعامل ژئواکونومی و ژئوپلیتیک، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و سوم، شماره ۵ و ۶
- رومر، ایوگین، تابستان (۱۳۸۵)، نقش و منافع آمریکا در آسیای مرکزی پس از خروج از خان آباد، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۲

- سید امیر نیاکوئی و احسان اعجازی، پاییز (۱۳۹۵)، **واکاوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها**، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر رضا، شماره بیست و هفتم
- سیمبر، رضا، بهار و تابستان (۱۳۸۵)، **جایگاه ایران در تحولات ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز**، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره ششم
- شعیب بهمن (۱۳۸۶)، **اقتصاد آسیای مرکزی: چالش‌ها و فرصت‌ها**، گاهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، ایراس، شماره نوزدهم
- شیرازی ابوالحسن، حبیب الله، بهار (۱۳۸۴)، **تداوم سیستم اقتدار گرایی در آسیای مرکزی**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷
- عبدالرضا فرجی راد و سهیل خیری، پاییز (۱۳۹۲)، **بررسی علل عدم شکل‌گیری یک همگرایی پوپا و پایا در آسیای مرکزی**، فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نهم، شماره سوم
- علی صباغیان و عباس سروسنانی، تابستان (۱۳۹۳)، **امنیت انرژی و روابط اتحادیه اروپا و کشورهای آسیای مرکزی**، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد شهر رضا، شماره نوزدهم
- غلام‌رضا خواجه سروری، محمد رضا موسوی و رامین تلیابی بخشی، تابستان (۱۳۹۲)، **منافع آمریکا در آسیای مرکزی و تهدیدات سازمان همکاری شانگهای**، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره دوم، شماره دوم
- کاظمی اخوان، مسعود (۱۳۸۵)، **سازمان همکاری شانگهای: اهمیت ژئواستراتژیک**، فصلنامه مطالعات آسیای مرزی و قفقاز، شماره ۵۵
- کسای، علی رضا (۱۳۸۳)، **بحران آب در آسیای مرکزی و چرخش در سیاست خارجی**، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، شماره ۴
- کولائی، الهه، پاییز و زمستان (۱۳۸۵)، **سازمان شانگهای و امنیت آسیای مرکزی**، پژوهش علوم سیاسی، شماره سوم
- بهار (۱۳۸۴)، **زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷
- و محمد جواد خوانساری، تابستان (۱۳۹۳)، **جمهوری اسلامی ایران و بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی**، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره سوم

- و فتح الله مرادی، زمستان (۱۳۸۸)، پیامدهای امنیتی سازمان شانگ‌های در آسیای مرکزی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴
- لطفی زاده، ابوالفضل، پاییز (۱۳۹۳)، هستی‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اثرات آن بر روندهای سیاسی کشورهای آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۱۱
- لطفی، امیر عباس، تابستان (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مساله مواد مخدر، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم
- محمد رضا حافظ نیا، محمود شمس دولت آبادی و محمد حسین افشردی (۱۳۸۶)، علایق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش رو، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم
- محمد موسوی، محمد رضا بهادر خانی و محمد رضا موسوی، زمستان (۱۳۹۱)، تاثیر خطوط لوله انرژی بر ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۰
- محمد علی بصیری و مژگان زمان آبادی ایزدی، زمستان (۱۳۸۳)، اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره چهل و هشت
- مسعود رضائی و شهاب جهانیان، تابستان (۱۳۹۴)، امنیت منطقه‌ای در قلمرو اوراسیا و جایگاه ایران، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و دوم، شماره هشتاد و د
- مصطفی حاجت قادری و حمید رضا نصرتی، تابستان (۱۳۹۱)، اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در آسیای مرکزی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره دوم
- مهدی سنایی و فاطمه سنگری عطری، پاییز و زمستان (۱۳۹۰)، مقایسه تحلیلی سیاست خارجی ایران و روسیه در آسیای مرکزی، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم، شماره ۹
- هادی اعظمی و علی اکبر دبیری، زمستان (۱۳۹۱)، ارزیابی فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی، فصلنامه علمی-پژوهشی فضای جغرافیایی، سال دوازدهم، شماره ۴۰
- نیاکوئی، سید امیر، بهار (۱۳۹۲)، بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی، فصلنامه علمی و پژوهشی سیاست جهانی، دوره دوم، شماره اول

منابع انگلیسی:

کتاب

- Allison, Roy and Lena Jonson (2011), **Central Asian Security: The New International Context**, (London and Washington, DC: Royal Institute of International Affairs, Brookings Institution Press)
- Ayoob, Mohammed(2007), **Security in the Third World: The Worm About to Turn?. In Buzan, Barry and Hansen, Lene(Ed.)**, International Security, London: SAGE Publication
- Boonstra, j (2008), **Supra notes 17, From 2007 onwards, the Central Asian States were split under the EUs**, new budgetary structures
- Buzan, Barry & Waever, Ole (2003), **Regions and Powers: The Structure of International Security**, New York: Cambridge University Press
- Buzan, Barry (1983), **a security strategy for the experience, in fact, John Ruggie: the contradictions of interdependence**, New York, Columbia University Press
- Buzan, Barry (1988), **the idea of strategic nuclear age. 2 section**, Macmillan Publication
- Buzan, Barry (1991), **the people, the government and Fear: The National Security Problem in International Relations**, Edition 4, University of North Carolina
- Cummings, S. N(2012), **Understanding Central Asia: Politics and Contested Transformations**, London: Routledge
- Jones, Seth G. (2014), **A Persistent Threat: The Evolution of al Qa'ida and Other Salafi Jihadists**, Rand Corporation
- Kavalski, E(2010), **The international politics of fusion and fissure in the awkward states of Post-Soviet Central Asia**, In: E. Kavalski, ed. Stable outside, fragile inside? Post-Soviet statehood in Central Asia. Surrey: Ashgate, 151–173
- Khamidov, A (2015), **Life after Divorce: Russia, Central Asia, and Two Decades of Tumultuous Relations. In China, the United States, and the Future of Central Asia**, edited by David B. H. Denoon, 173–208. New York and London: New York University Press
- Laruelle, M. (2015), **Factoring the Foreign Policy Goals of the Central Asian States. In China, the United States, and the Future of Central Asia**, edited by David B. H. Denoon, 75–98. New York and London: New York University Press
- Louw, M(2007), **Everyday Islam in Post-Soviet Central Asia**, London: Routledge
- Mohan, C. Raja, (2013), **Emerging Geopolitical Trends and Security in the Association of Southeast Asian Nations. The People's Republic of China, and India (ACI) Region**

- Negroponte, John(2006), **annual threat assessment of the director of national intelligence for the senate select committee on intelligence**. February2
- Shelala, Robert M., Nori Kasting and Anthony H. Cordesman (2013), **US and Iranian Strategic Competition: The Impact of Afghanistan, Pakistan, India and Central Asia**, Center for Strategic and International Studies (CSIS), June 26
- Sutter, Robert (2000), **Chinese Policy Priorities and the Implications for the United States**, Lanham, Maryland: Rowman and Littlefield Publishers, Inc
- Ziegler, Charles (2015), **Sovereignty, Security and Intervention in Central Asia. In Russia, Eurasia, and the New Geopolitics on Energy: Confrontation and Consolidation**, edited by M. Sussex, and R. E. Kanet, 91–111. London: Macmillan

مقالات

- Alison, Roy(2003), **regional security and defence cooperation in central asia**, Central asia and Caucasus studies quarterly, vol12, no 44
- Allison, Roy(2008), **Virtual Regionalism, Regional Structures and Regime Security in Central Asia**, Central Asian Survey 27 (2): 185–202, doi:10.1080/02634930802355121
- Bengard,A(2011), **Pochemu v Kyrgyzstane otdelniye politiki rukovodstvuyutsya normami shariata, zhelaya podmenit imi grazhdanskie akti?** [Why do some Kyrgyz politicians use Shariah, in an effort to replace civil actions with Shariah norms?], Information Agency 24.kg, January 18. Accessed May 10, 2011
- Blank, Stephen (2008), **Rethinking Central Asian Security**, China and Eurasia Forum Quarterly, Vol. 6, No. 2, pp. 23-29
- Buzan, Barry & Waeber, Ole (2009), **Macrosecuritisation and Security Constellations: Reconsidering Scale in Securitisation Theory**, Review of International Studies 35 (2): 253–276. doi:10.1017/ S0260210509008511
- Eskandari, Davood(2011), **integration in the global economy and the uneven performance of the central Asian countries in achieving the millennium**. journal of central eurasia, vol 3, no 8
- Kerr, David & Swinton, Laura C (2008), **China, Xinjiang, and the transnational security of Central Asia**, Critical Asian Studies, Vol. 40, No. 1
- Kubayeva, G. (2015, February 20), **Economic Impact of the Eurasian Economic Union on Central Asia**, Norwegian Institute of International Affairs Central Asia Security Policy Brief. http://osceacademy.net/upload/file/Policy_Brief_20.pdf
- Menon, Rajan(2003), **the New Great Game in Central Asia**, Survival Vol. 45, No.2, Summer

- Montgomery, David & Heathershaw, John(2016), **Islam, secularism and danger: a reconsideration of the link between religiosity, radicalism and rebellion in Central Asia**, RELIGION, STATE & SOCIETY, VOL. 44, NO. 3, 192–218
- Rashid, Ahmed(2002), **Jihad: The Rise of Militant Islam in Central Asia** (New Haven, CT and London: Yale University Press), pp. 151–152, 176–177
- Rywkin, Michael (2006), **Security and Stability in Central Asia: Differing Interests and Perspectives**, American Foreign Policy Interests: The Journal of the National Committee on American Foreign Policy, Vol. 28, No. 3, pp. 193- 217
- Smith, Stegen Karen and Kuszniir, Julia (2015), **Outcomes and Strategies in the ‘New Great Game: China and the Caspian States emerge as Winners**, Journal of Eurasian Studies
- Tolstrup, J (2015),**Black Knights and Elections in Authoritarian Regimes: Why and how Russia Supports Authoritarian Incumbents in Post-Soviet States**,European Journal of Political Research. 54: 673–690.
doi:10.1111/1475-6765.12079
- Ziegler, Charles(2016), **Great powers, civil society and authoritarian diffusion in Central Asia**, CENTRAL ASIAN SURVEY,
<http://dx.doi.org/10.1080/02634937.2016.1228608>

خبرگزاری

- Blorf, wpr (2007), **iran central asia strategy**, At: [http://www. Worldpoliticsreview. Com](http://www.Worldpoliticsreview.Com)
- Nichols, J. (2014, March 21). **Central Asia: Regional Developments and Implications for U.S. Interests**, Washington, D.C.: Congressional Research Service. <https://www.fas.org/sgp/crs/row/RL33458.pdf>